



در امریکانزد

\$1.50

شمارهٔ نهم / سال بیست وهفتم / اول جدی ۱۳۹۷ / ۲۲ دسمبر ۲۰۱۸ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۵۳

مرا نقش بسته به لب زهر خند

به سان بریده سر گوسپند

چوبر روی آتش نهندش همی

سپیدی دندان نماید همی

(داکتر روان فرهادی، زمستان ۱۳۵۸ زندان پلچرخی)

داکتر غلام محمد دستگیر

برومفیلد ، کلورادو

شهرزاده ولیعهد عربستان سعودی

درین اواخر اسم محمد بن سلمان شهزاده و ولیعهد عربستان سعودی زیاد تر سر زبانها افتاده است. کسانی اند که او را از خاطر پول ونفوذش پرستش دارند و گروهی دیگر نظربه فعالیت های گپرو دارو در زندان انداختن فعالان حقوق بشر، محاصرهٔ اقتصادی قطر، جنگ های سوریه و یمن و قتل خشوجی بضد او نوشته ها وتبصره هادارند. جوانان عربی نظربه مبارزهٔ وی با یک سیستم افراطی مذهبی، فساد کاران و پلان های اصلاحی وی تا سال ۲۰۳۰ از وی حمایت کامل اعلام داشته اند. این نویسنده آنچه عیان است برای تزئید معلومات شما از خلال رسانه های آزاد جمع آورده نموده همه قضاوت را به خود شما خوانندگان گرامی تکیه می دهد و البته جاییکه لازم بیفتد تبصرهٔ کوتاهی هم تقدیم خواهد گردید؛ این نوشته بصورت مختصر معلوماتی دارد که باید همه مسلمانان جهان از آن باخبر شوند.

محمد بن سلمان که درغرب به MbS(م ب س) شهرت یافته به روز شنبه ۳۱ ماه اگست سال ۱۹۸۵ از خانم سوم شاه سلمان بن عبدالعزيز تولد یافته است، مادرش فهدا بنت فلاح بن سلطان بن حثلین نام داشت و پدر کلانش راکان بن حیثیال رئیس قبیلهٔ العجما بود. محمد بن سلمان کلاترین فرزندان مادر است؛ ترکی بن سلمان (سابق رئیس گروپ ریسرچ و مارکتیتینگ عربستان سعودی) و خالد بن سلمان برادران او اند. با شاهدخت سارا بنت مشهور بن عبدالعزيز السعود در سال ۲۰۰۸ ازدواج نمود تا حال دارای چهار طفل اند. در دانشگاه ملک سعودتحصیل نموده دیپلوم BAدر«قانون «بدست آورده است.

به روزسه شنبه۱۵ دسمبر ۲۰۰۹ به سن ۲۴ سالگی درب امکان های مزید در میدان سیاست برایش باز شد و به زودی به مقامات عالیه چون مشاور خاص پدر که در آن وقت والی ولایت ریاض بود، سکرتر جنرال قونسل رقابتی ریاض، مشاور مخصوص برای رئیس بورد بنیاد شاه عبدالعزيز برای ریسرچ و انکشاف و عضو بورد معتمدین برای انجمن البیر www.albir.com.saارتقاء یافت. وی خود را نشنالست و پاپولست میداند.

دارائی شهزاده محمد بن سلمان در حدود سه بلیون دالر امریکائی تخمین شده است. او به داشتن اشیای قیمت بها و تجملی شوق زیاد دارد. در سال ۲۰۱۵ کشتی که درایتالیا ساخته شده بود و مالک آن تایکون (ثروتمند بزرگ) و دکای روسیه، یوری شیفلر، که کشتی را در برمودا راجسترنموده است به مبلغ پنجصد ملیون دالراز آن خود ساخت.

نیویارک تایمز راپور داده که: وی قصر لوئی چهارده را به مبلغ سه صد ملیون دالر در سال ۲۰۱۵ خریده است. در سال ۲۰۱۷ منابع متعدد راپور داده اند که شهزاده محمد بن سلمان از طریق وساطت دوست نزدیکش آقای «بدر بن عبدالله بن محمد الفرحان «نقاشی لیوناردو دووینچی را که در سال ۱۵۰۰م با عنوان Salvator Mundiحضرت مسیح راکه مسیحیان او را «منجی جهان»می داندند نقاشی کرده است در ماه نوامبر به اضافه از چهارصدو پنجاه (۴۵۰) ملیون دالر خریده است؛ ارزشی که تا حال به هیچنوع آرت تادیه نشده است؛ ولی این راپور توسط لیلام کئندهٔ شهر کریستی و هم سفارت عربستان رد گردید و حکومت امارات متحد عربی اعلان کرده است که: اثرسلفاتورمندی در شعبهٔ فرعی موزیم Louvreواقع ابوظبی که مسکن دایمی اش می باشد، جاگزین شده است.

ملک عبدالعزيز آل سعود مؤسس عربستان سعودی شناخته شده است و آمده که بیست و دو همسر وچندین کنیز صیغه ای داشت و از آنها در حدود صد طفل که چهل وپنج آنها پسر بودند تولد یافته است؛ تنها شش نفرشان مستحق رسیدن به مقامات عالی گردید. انگریز ها عین روش و مشوره را به امیر حبیب الله خان نیز

فاروق ذکی کابلی

انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

«شرم هم خوب چیز است»

ازروزی که حکومت وحدت ملی به ریاست اشرف غنی احمد زی به قدرت رسیده، رئیس جمهوربیهم به دسیسه سازی مشغول است . وی درایام فراغت ازدسیسه سازی به ملاقاتها بامردم ولایات وتهیهٔ بنیانه های میان تهی ووعده های دروغین وغیرعملی مصروف بوده، که آن هم نوعی دسیسه سازی شمرده شده میتواند. اولین دسیسهٔ غنی تقلب وتغلب درانتخابات ریاست جمهوری بود که به کمک جان کری حق مردم ورقیب انتخاباتی خود داکترعبدالله رامانند دزد چراغ به کف تلف نمود وریاست حکومت وحدت ملی راغصب کرد. از روز اول شروع کارحکومت وحدت ملی برای تحکیم قدرت شخصی وافکارقوم گرایی وفاشیستی خود به انواع دسایس و حیل دست زد، وتاتوانست مامورین بیکفایت وبی درایت رابه کرسی های مهم لشکری وکشوری و دیپلماتیک جابجاساخت، عدهٔ ازسفرا رابه نام کبرسن متقاعد ودوستان وهمفکران تنگنظر خودرا بشمول کاکای متعصب وطلبی خودبه ماسکو تعیین کرد.

دسایس دنباله داری رابرای ترور وازبین بردن چهره های عامل وموثر سیاسی ترتیب داد تامیدان رابرای خودشغالی ننماید. کنترل شریانهای اقتصادی کشور را به دست اعضای فامیل واقارب خود گذاشت تاثروت و مکنت خود را افزایش بدهند ووفرت بخشند.

اقوام شریف وبرادرکشور رابه جان هم انداخت تا بااستفاده از تکت قومی برای خود اتکای قومی دست وبیاکنند، که نشد، حتی قبایل شریف غلجایی و درانی رامیخواست مقابل هم اغوا کند که توسط محترم همایون همایون معاون اول مجلس شورای ملی افشا شد. پروژه های نیمکارهٔ حکومت قبلی رادوباره به شکل نمایشی افتتاح کرد که دراین کارهم رسوا گردید !

به پاکستان بارها سفرو کرنش کرد تا درمبارزهٔ دروغین برضدطالبان نامی کمایی کند که در آن دسیسه هم ناکام ماند.

تشکیل کمیتهٔ نامستقل انتخابات ومداخلات آشکار وپنهان غنی درکار آن کمیته وناکامی وبی آبی آن دربرگزاری انتخابات آزاد وشفاف، رسوایی دیگری از دسایس محیلائهٔ اشرف غنی احمدزی است. دراین روزهاغنی در تلاش تکمیل وراه اندازی دو دسیسهٔ دیگراست. یکی دسیسهٔ بدنام سازی رجال وسیاستمداران مطرح ونینکام کشور درحلقهٔ دام(کمیته ملی مشورتی برای صلح) که درنظردارد خیانت آشتی وائتلاف باهمفکران طالب خود را به گردن سیاستمداران مخالف خود اندازد وبگوید که به مشورهٔ (کمیتهٔ ملی مشورتی برای صلح) باطالبان کنارآمده است !

دسیسهٔ نیمکارهٔ دومی غنی آنست که درتبانی باگلبدین حکمتیار میخواهد به پیشنهادگلبدین زیرپوشش اعطای حق رأی به افغانهای خارج ازکشور در انتخابات ریاست جمهورآینده، رأی بیسترازسه ملیون افغان مهاجردرپاکستان رابه همکاری آی اس آی پاکستان درصندوق رأی خود ویارفیق خود گلبدین سرازیرکند.

درین ارتباط اگر کشورهای دیگر که ظاهراً ادعای دوستی وهمکاری بامردم افغانستان ونهادینه ساختن دموکراسی درکشور مارا دارند، رسماً مسئولیت تنظیم انتخابات آزادوشفاف ریاست جمهور افغانستان را بدوش بگیرند، تا اتباع خارج ازکشوربتوانند آرای خود را بصورت آزادوشفاف وبدون تقلب مانند اتباع داخل کشور تحت نظارت کمیته های ناظر متشکل ازنمایندگان کاندیدها وناظران داخلی وخارجی وملل متحد به صندوق های رأی بریزند. میتوانیم بگوییم که برای اتباع خارج ازکشور ما حق رأی دهی اعطاشده است، درغیر آن، این امر دسیسهٔ واضح به نفع مثلث خبیث غنی+ گلبدین+ پاکستان خواهد بود .

(دنباله درصفحهٔ هشتم)

افغان مینی مارکیت عرضه کننده

انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ

واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم میکند
ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با

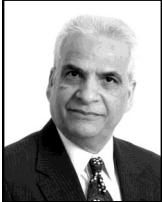
Western Union

6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150

Tel:703-644-0186 Celf:703-499-3313

بیجهٔ استیت فارم

**LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®**



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



داده بودند تا از زنان متعدد شهزاده های کثیر جهت تقویت سلطنت تولید نماید.

در دوران سلطنت عبدالله بن عبدالعزيزالسعود دو شهزاده ولیعهد ها وفات نمودند که عبارتند از سلطان بن عبدالعزيز و نایف بن عبدالعزيز. در نتیجه در ماه جون ۲۰۱۲ سلمان بن عبدالعزيز از طرف ملک عبدالله، شاهزاده ولیعهد و معاون اول صدر اعظم (ملک در حقیقت صدراعظم است) انتساب گردید. به روزجمعه۲۳جنوری ۲۰۱۵ ملک عبدالله وفات یافت و سلمان بن عبد العزيز السعود بر اریکهٔ پر نفوذ و ثروتمند عربستان سعودی تکیه زد و فرزند خود شهزاده محمد، معاون ولیعهد، را بحیث وزیر دفاع در حالیکه مسؤولیت های سکرتر جنرال دربار شاهی و وزارت دولت را نیز به عهده داشت، مقرر نمود؛ می گویند نظر به مرضی پدرش همه امور دولتی را وی به پیش میبرد. همچنین در روز پنجشنبه ۲۹ جنوری ۲۰۱۵ شهزاده معاون ولیعهد محمد بن سلمان بحیث رئیس قونسل جدیدالتاسیس برای امور اقتصادی وانکشافی تعیین و کمسیون عالی اقتصادی لغو گردید.

ملک سلمان، محمد بن نایف بن عبدالعزيز السعود برادرزادهٔ خود را در روز چهار شنبه ۲۹ اپریل ۲۰۱۵ بحیث شهزاده ولیعهد و معاون صدر اعظم مقرر نمود. این شهزاده ولیعهد چهار دفعه به سوء قصد کشتن روبرو شده اما نجات یافته است. در حملهٔ چهارم بود که زخمی شد و محمد بن سلمان بحیث معاون او مؤظف بود. بعداً، ملک سلمان محمد بن نایف را که چندی قبل شهزاده ولیعهد اعلان کرده بود در روز چهارشنبه ۲۱ جون سال ۲۰۱۷ برطرف ساخت و فرزند خود محمد بن سلمان را شهزاده ولیعهد، معاون اول صدارت، وزیردفاع و مشاور ارشد خود، عز تقرر نصیب ساخت.

در ماه دسمبر۲۰۱۵ استخبارات آلمان BNDبطی یک نامهٔ غیرمعمول از تغییرات در سیسم فامیلی عربستان سعودی پیشگوئی کرده برای مردم به نشر رسانیده بود که بعداً موردانتقاد حکومت جرمنی قرار گرفت. قرار راپور نیویارک تایمزچند ساعت قبل از تصمیم گیری دستگیری ها، ملک سلمان فرمان تاسیس «کمیتهٔ جدید و قوی ضد فساد «را تحت لیدرشب شهزاده ولیعهد صادر نمود.

شهزاده ولیعهد بلادرنگ به مجازات و برطرفی ها مانند سکندر مقدونی اقدام کرد: در ماه می ۲۰۱۷ بود که شهزاده ولیعهد به همه ابلاغ نمود:»به شما جداً تاکید میکنم! که هیچکس در صورت اعمال مقسدانه خواه شهزاده باشد و یا وزیر مصئون مانده نمیتواند .«در چهارم ماه نوامبر۲۰۱۷ شهزاده الوحید بن طلال که دارائی او ۱۵ بلیون تخمین شده است و در پروگرام های انگلیسی تلویزیون تبصره میکرد و اسهام زیاد دراخبار، تویتر و Citigroupeداشت، با چهل نفر از شهزاده ها و وزرای کابینه در اثر فرمان شهزاده ولیعهد به جرم فساد و آب کردن غیرقانونی پول یا money launderingدستگیر و درهوتل ریتزکارلتن نظر بند شدند. طلال بعد از سه ماه به روز شنبه ۲۷ جنوری ۲۰۱۸ از نظر بندی رهائی یافت ومعلوم میشود که به تادیهٔ مقدار زیاد پول به موسسهٔ خیریهٔ محمد بن سلمان ازحبس رها شده و گفته شده که اکنون اسمش در لست بلیونر ها دیده نمیشود .

در جملهٔ برطرف شدگان، مطیب بن عبدالله قوماندان گارد ملی عربستان سعودی، عادل فقیه وزیر اقتصاد و پلانگذاری، ادمیرال عبدالله بن سلطان و عمر الدباغ متصدی سرمایه گذاری عمومی عربستان سعودی نیزشامل اند.

وقتیکه سعدالدین رفیق حریری (Saad Hariri)

صدراعظم لبنان از عربستان دیدن میکرد بروز جمعه دهم نوامبر ۲۰۱۷ محمدبن سلمان او را در محل اقامتش نظر بند نموده مجبور با استعفا ساخت، (دنباله درصفحهٔ هشتم)

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونیورستی نیوجرسی **دورهٔ اسفناک پادشاهی محمدظاهرشاه** به سلسلهٔ(تلویزیون ژوندون، مظهرتعصب زبانی وقومگرایی درافغانستان) دانشمندعزیزوگرامی پروفیسرداکترحمیدهادی دراثر گرانهایش تحت عنوان «تجاریبی ازافغانستان «که به زبان انگلیسی نگاشته شده است، مینویسد:»پنج یا شش ساله بودم که پدرم بحیث والی فراه موظف شد وماهمه به آن ولایت کوچ کردیم. درفراه عادت برآن بودکه دو روزهفته را روزبازارمیساختند ودر آنروزهمهٔ اهالی ولایت چه زارع وجه کسبه کار ازدهات وقصبات آن متاع دست داشتهٔ خودرا برای فروش میآوردند ودریک دشت کلام هرکس در گوشهٔ چادرشب یاگلیمی راهموارمیکرد ومال ومتاع خودرابرای فروش بالای آن می گذاشت.

من وبرادرم راکه هنوز خردسال بودیم پدرم اجازه میدادکه در آنجابه روزهای بازاربرویم وما ازجمع وجوش مردم درآن دشت لذت میبردیم، ولی چیزیکه سخت دردناک درآنجا دیده میشد، مادرانی بودندکه اولادخردسال شان راکه همه پابرهنه وبا لباسهای ژولیده بودند، ازفرط گرسنگی وناتوانی وفقربرای فروش میآوردند. وقتی که روزبه نزدیکهای غروب آفتاب میشد وآن دختران وپسران خردسال فروخته نمیشدند، آن مادران بیچاره عذر وزاری کنان فریاد میزدندکه «به لحاظ خدا اینهارا رایگان بگیریدکه از گرسنگی می میرند!

باید یادآورشدکه این یادداشت جناب پروفیسرهاید نمایشگر وضع زندگی مردم ماسالهاقبل از خشکسالی ها سالهای ۱۹۶۹–۱۹۷۲دورهٔ شاهی میباشد، بدین معنی که تنهاآن سه سال قحطی رانمی توان بهانه یاعلتی برای اوضاع فقرآلود وپرعسرت دورهٔ سلطنت چهل سالهٔ محمدظاهرشاه قلمدادکرد، بلکه وضعیت زندگی درسراسرکشوردرآن دوران چهل ساله غم انگیز واسفناک بودواکثر مطلق مردم بافقر بیچارگی، تنگدستی وزندگی پرمشقت دست وگربیان بودند.

اتحادشوروی دوست ومربی سردارمحمدداؤود که درفعالیت های به اصطلاح کمکهای برادرانهٔ خود باحریفش ایالات متحدهٔ امریکا دردربابت بود، قصداً و عمداً دربرابرآن قحطی وحشتناک سه سالهٔ افغانستان خاموشی مطلق اختیار کرد وهمه همکاریهای اقتصادی وتخنیکی خودرا برای آن سه سال قطع کرد، ولی باساس آماری که خودشوروپها ارائه کرده اند، ایشان تنهادرطی آن سه سال بیش از ۳۰۰ تریلیون فت مکعب گازطبیعی افغانستان رابه کشور خود انتقال داده اند. روسهابرای هریک هزارفت مکعب گازطبیعی فقط۱۷ سنت می پرداختندوآنرابه حساب قرضه های طویل المدت خودمجرا میدادندوبه اندازهٔ یک سنت هم بحساب دولت افغانستان نمی رفت، چه میزان قرضه هاخیلی بلند بودوقرارداد طوری میان دولتین امضاشده بودکه پول حاصله ازفروش گاز طبیعی افغانستان بایدبه حساب قرضه های شوروی پرداخته شود. اینهم قابل یاددهانی است که همان ۱۷سنتی که قیمت یک هزارفت مکعب حساب می کردند، دوباره آنرابه قیمت پنج دالروده سنت بالای کشورهای اروپایی می فروخت، که تنهادرطی همان سه سال قحطی افغانستان روسهازفروش گاز افغانستان به کشورهای اروپا بیش ازیک بلیون وپنجصدملیون دالر۱/۵ بلیون دالرمنفعت کرده بودند، که این یک جنایت بزرگ وجفای عظیمی به ملتی بودکه ازگرسنگی جان می داد، ازفقر و ناتوانی فرزندان خود رامی فروخت و با قحطی هولناکی دچاربود. پیشترازقرضه های طویل المدت شوروی یادآورشدیم وآن قرضه هازبابت فروش اسلحه به افغانستان بودکه قرارداد آنهارا سردارمحمدداؤود امضا کرده بود وشامل خرید تانکهای تاریخردهٔ شوروی که ازجنگ جهانی دوم بود، تفنگهای کره بین، وسایط زرهدار باقیمانده ازجنگ جهانی دوم، چندفروند طیارهٔ جت و برخی ازپروژه هایی بودکه به مقاصدستراتژیک ودراز مدت شوروی درافغانستان اعمارشده بودند .

بایدیادآورشدکه قرضه های شوروی بایدهمراه سودآنها دوباره پرداخت میشد، ودرمادهٔ پنجم قرارداد همکاری اقتصادی وتخنیکی شوروی باافغانستان برای سالهای ۱۹۶۷–۱۹۷۲ که بتاريخ ۶ فبروری۱۹۶۸ توسط سردارمحمدداؤود امضاشد آمده است:

”قرضه های شوروی همراه سودآن ازفروش گازطبیعی و سایرموادمعدنی آن پرداخته میشود. اگراندازهٔ گازانتقال شده قرضه وسودآن را تکافونکرد، افغانستان بایدقرضهٔ باقیمانده راهمراه سوداضافی آن به تبادلهٔ روبل (پول شوروی) باسعارخارجی به ارزش قیمت طلای آنروزبپردازد.“!

این قرارداد کاملا به ضررافغانستان بودچه ازیکجانب شوروی گازطبیعی ما رابه قیمت خیلی پایین ازنرخ بین المللی روزمی خرید وازجانب دیگر اینکه چه اندازه گازانتقال می یافت، برای حکومت افغانستان معلوم نبود ! وقتی قرضه را افغانستان دروقت موعود داده نمی توانست، سودآن بالای خودقرضه افزود می شد که افغانستان برای سود قرضه هم سود می داد و قرضه بعد ازهر روز زیادترو زیاتر می شد !

دربخش دیگری ازهمین ماده آمده است: «مصارف تأسیسات شوروی راکه به ارتباط اعمارپروژه های همکاری صورت میگیرد، دولت شاهی افغانستان از طریق انتقال گازطبیعی خودبه شوروی می پردازد. «!علت اینکه شوروی علاقهٔ زیاد داشت که مصارف وقرضه ازطریق انتقال گازطبیعی انجام شود این بودکه گازافغانستان رابه قیمت خیلی ناچیز وبه مراتب پایین ترانرخ بین المللی میخرد، وتنها خودشان میدانستندکه به چه مقدار گازانتقال می یابد، و دولت شاهی افغانستان وصدراعظم عقل کل ومتفکر درجه اول گیتی آن زمان! برآن نظارت وکنترولی نداشتند !

اینکه افغانستان ازانتقال گازطبیعی خودبه شوروی به چه اندازه متضررشده، درینجا ازارقامی یادآورمیشوم که درسالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۱ دراستادریاست نفت وگازشمال مربوط وزارت معادن وصنایع درج شده بود واینجانب در همان سالهابحیث جیالوج درشرغان ایفای وظیفه میکردم . در راپورآمده که طی دوسال به مقدار۲/۵ بلیون مترمکعب گاز اذذخیره گاه گوگردک به شوروی منتقل شده است. این رقم توسط مقامات شوروی ارائه گردیده بود و دولت افغانستان نمیتوانست که اصل مقدار گازمنتقل شده را بداند. درراپور علاوه شده بودکه شوروی برای اولین باردربرابرهرهزار مترمکعب گاز۴۸ دالر میپردازد، درهمان سال قیمت یک هزار مترمکعب گازدربازارجهانی طور متوسط ۸/۱۱۴دالر بودکه قرار محاسبه تنهادرهمان دوسال افغانستان ازبابت قراردادانتقال گازباشوروی ۲۴۰ ملیون دالرخساره مندشده بود !

سردارمحمدداؤود درسال ۱۹۵۳ زمام اموررابحیث صدراعظم مطلق العنان به دست گرفت ودرسال ۱۹۵۵ بعدازخوردن سیلی ناامیدی از باشندگان قصرسفید روبه سوی کاخ کرملین کرد وبرای روسهاچراغ سبز راکه هرچه میخواهید همانطور درافغانستان بکنید واختیارعام وتام خود ومملکت رابه آنهامحول کرد. روسها اولین کاری که کردند درجستجو ذخایرزیبرزمینی کشورماشدند ودرسال ۱۹۶۲ به انتقال گازذخیره گاه خواجه گوگردک به کشورخودآغاز نمودند. اگرسالهای قبل الذکر رامعیارقراردهیم، روسهایی بیش ازبیست وجند سال اضافه تراز پنجاه ودو بلیون مترمکعب گازطبیعی افغانستان رابه قیمت بین ۶ تا ۸دالرفی هزارمتر مکعب خریده اندکه مجموعاقیمت آن سه صد و دواده بلیون دالرتخمین شده میتواند، وهمهٔ این پولهابه قرضه های طویل المدت وسودآنهامجرامی شدوبه اندازهٔ یک سنت هم به بودجهٔ دولت افغانستان منتقل نمی شد !

نرخ یک هزارمترمکعب گازطی این مدت دربازارجهانی بطوراوسط بین ۱۰۰ تا۱۲۰دالربود، بدین ترتیب درواقع گازانتقال شده ازافغانستان به شوروی به اساس نرخ بین المللی بیش ازپنج بلیون ودوصدملیون دالربود، که درین معامله افغانستان طی آن بیست سال بیش از چهاربلیون وهشت صدملیون دالر خساره دیده است . البته آنچه درعمل واقع شده به مراتب بالاترازاین ارقام است، زیراآاماری که ازطرف شوروی به افغانستان داده میشد بنابردلایی که قبلا ذکرشد، غلط وغیرقابل اعتبار بوده است.

البته قابل یادآوریست که درآزمان شوروی باایران هم قراردادخریدگاز طبیعی داشت وبرای هرهزارفت مکعب گازایران مبلغ ۴/۳۰ دالرمیپرداخت و درقراردادبین دولتین ذکرشده بودکه ایران ازقیمت گازی که به شوروی میفروشد چیزی به افغانستان نگفته و نرخ را سری نگهمیدارد. ولی باوجوداین دولت ایران قیمت گازخودراکه به شوروی میفروخت ازطریق سفارت خود به محمدظاهرشاه افشا کرده بودتا اورامتوجه سازد !

جالب اینست که نه شاه ونه صدراعظمش سردارمحمدداؤود هیچ یک در برابرهمهٔ جفاهاووییعدالتی های شوروی دربرابرملت ما ودربرابر تاراج منابع طبیعی ماتوسط روسها، باوجودیکه ایرانی هابرایشان هوشدارداده بود، حرکتی نکردند وحرفی به زبان نیآوردند وهردو طوری وانمودمیکردندکه گویا زبان شان لال وگوشهای شان کر است !

البته خاموشی سردارمحمدداؤود رادرین مورد میتوان درک کردکه اوهمدست روسهابود وبه امیدگرفتن سلطنت و قدرت روزشماری میکرد. ولی اینکه چرامحمدظاهرشاه درموردخاموش و گنگ بود،سئالیست مبهم که جوابش را بایدپیدا کرد. مثلاًچرا اواعتراض نکرد که چرامیترهای اندازه گیری گاز بیرون ازافغانستان ودراختیار روسها باشد؟ چراافغانستان که صاحب گازاست اندازهٔ مقدارصدورآنرابه خارج خود اندازه گیری نکند؟چراخودافغانستان قیمت گازخودراتعیین ننماید؟چرافغانستان باید مصارف تاسیسات شوروی را بپردازد؟ درحالیکه برای متخصصین وانجنیران روسی معاش دالری پرداخت میشد ! این نوع سئوالهای زیادی موجود بودکه ظاهرشاه یا داؤود ازروسمهایمکردند یا کدام مردی در کابینه پیدا میشد که نشد! تاجایی که از روح وروان وی خوانده میشد، او طوری وانمود میکردکه او ازچیزی خبردارد که وجدانش راآزار میدهد، امانتوان افشای آن راز راندارد. ممکن شوروی اورابه مرگ تهدیدکرده بود یا برای خودش یاخانواده اش درخفا پول میداد، ویاجیزدیگری موجودبود، مگر درچهره اش همیشه چیزی خوانده میشدکه میگفت حرفی دارم که بگویم اما گفته نمی توانم ! وگرنه هیچ امکان نداردکه او ازواقعیتها درقبال صدورگاز طبیعی کشور، ازفعالیتهای مخفی شوروی، از رشتک وبافتک داؤود باروسها و کمونیستهااطلاعی نداشته باشد. حتی دولت ایران نمیدانم که روی چه ملحوظی برایش مخفیانه هوشدار دادکه شوروی گاز تانرا به یغما می برد .

دانشمندارجمندداکترسیدمخدوم رهین که شاه راز نزدیک میشناخت وباو نشست وبرخاست دوستانه داشت، درنوشته های خودمینگارد شاه خاطراتش را دوبارنوشت، مرحلهٔ اول خاطراتش ازآغازسلطنت تاکودتای۲۶سرطان،و مرحلهٔ دوم خاطراتش اززندگی کردن درروم الی بازگشتش به کابل حکایت میکرد، که قرارگفتهٔ جناب داکتررهین درپنج جلدبود وبه زبانهای فارسی و فرانسوی تحریرشده بود. ایشان میگوید در صحبت دوستانهٔ که درزمان وزارتش باشاه داشت، شاه گفته بود: «میخواهم پس ازمرگم همه آنچه را نوشته ام بسوزانید وگرنه رویهای زیادی افکارمیشود ! «(این حرفهای شاه نشان میدهدکه واقعاً اوچیزی داشت که بگوید ولی توان گفتن رانداشت و رازهایی درسینهٔ خود داشت که باآنها میسوخت ومیساخت.بازدانشمندگرانمایهٔ کشورداکتررهین میگویدشاه درصحبتی دیگربرایش گفته بود:«اگرخاطرات مرا به نشر رسانیدید خوب است که پانزده سال پس ازمرگ من اینکارصورت بگیرد تاازنسل من کسی نمانده باشد و اسباب آزدگی کسی فراهم نشود، زیرا چه بسا کسانی که مردم دربارهٔ شان طوری فکر میکنندکه آنان آنگونه نبودند. »

این حرفهای شاه غم وغصه اش رابیان میکند که کسانی ازفامیل خودش جفاکار وبدکاره بودندوبه گمان اغلب شاه ازخیانت سردارمحمدداؤود به وطن وهمدستی او باروسها وهمدلی او با کمونیستها، پرچمی هاوخلقی هاخوب آگاه بود چون تنها پسران و فرزندان او وسردارنعم اندکه هریک به سنی رسیده اند که بیش از پانزده سال دیگر دوام نخواهندکرد وهم احتمال داردکه برخی از حرف های شاه متوجه سردارولی بوده باشد .

داکتررهین میگویندآن خاطرات شاه راسردارعبدالولی دوروزپیش از مرگ شاه دربخاری انداخته همه رادر داد، که معلوم نیست این وصیت شاه به سردار ولی بودیا سردارازترس رسوایی خودوفامیلش آنهاراآتش زد. مصطفی ظاهر نواسهٔ شاه به جناب داکتررهین تلفون کرده بود که: «ناراحت نباشید، یک کاپی خاطرات شاه رادریک بانک اروپایی به امانت گذاشته ام. «دعا میکنیم که آن کاپی از سیفهای بانک مذکور برآید ونشر شود تامردم ما ازدردیکه درسینهٔ شاه بودآگاه شوندولکه های تاریخ زدوده شوند.)/(دنباله دارد)

معرفی انتشارات تازه (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

ای قلم آخر زبانت می برند اینقدر حرف «پرشین» تا به کی؟

درپایان نوشتهٔ این شماره، روح همهٔ این زندانیان مبارز وهزاران مثال شانرا که درگمنامی پدرو د یات گفتند، بابیان مجدد دومصرع عنوان مقاله، درپناه رحمت ایزدی شاد می خواهم :

گرچه چوبرگ گل همه بریادرفته اند

هرگز گمان میر که ازیادرفته اند

سربازسربکف سخت ترین نبرددند

پولادزیست کرده و پولاد رفته اند ./

مشتاق احمد کریم نوری

پاسداشت زبان مادری

تأکید و تأیید یونسکو و ملل متحد برآن (۷)

بالباز تشکروامتان ازرضایت خاطرگرامی مطالعین این سلسله، یکی از شاخصه های علم وفن ژورنالیسم ومیتودکار روزنامه نگاری که مطابق اصول اصیل ژورنالیسم استوارباشد، همین است که روزنامه نگاران هم دنباله سوژه باشند و هم دنبال حقیقت وواقعیت، که باجسارت وضاحت گردد. بقول شکسپیر فصیح ترین زبان عمل است، و ازین موضوع درروزجهانی زبان مادری هم یاد شده است.

جالب بود که درآستانهٔ تجلیل روزجهانی زبان مادری، یکی ازپروفسیران زبان و ادبیات فارسی دری، از تاجیکستان گفت که تقریبا شصت سال باپسوند (اوف) یعنی پروفسیر رحمان اوف بود، اماباتغییرات درنقشهٔ هستی، پروفسیر رحمان شد. او افزود که بالاخره حق به جایش میرسدوتاریخ تکرار می شود.

یادم هست زمانیکه دردانشگاه کابل محصل بودم، پروفسیر میرزا اوف مارا چندسمستر زبان وادبیات تدریس مینمود، میگفت همه یک زبانیم بالهجه و ادا های متفاوت، مطمئن باشیدتاریخ تکرارمیشود وقلمرو حوزهٔ نوروزی اعاده می گردد. و زمانیکه درسال ۲۰۱۰ ملل متحدویونسکو نوروزباستان رابعنوان جشن بزرگ که موردتبجیل وتجلیل کتلهٔ وسیع اژهمزبانان حدود ۳۵۰مليون نفر تجلیل مینمایند، سخنان استاد درذهنم تداعی گردید.

ازاستادستوال میگردیم واو جواب میداد. آیینه رادرلهجهٔ تاجیکی چه می گوید پاسخش این بود: (من درآن پیدا)، پرده را چه میگویید؟ (همیشه به درکشال) امبولانس؟(کسل کش تیز رو) ، فربه و چاق؟ (کشات) ! یادم هست که ریاست عمومی انکشاف دهات تازه به وزارت ارتقا نموده بود، پرسیدیم به این وزارت چی میگویید؟ استادمیرزااوف گفت: (وزارت گشاد گری قریه جات)! به همین ترتیب ترافیک را(آدم گذررک) و ریل و ترن را (سیخ رو آدمکش) میگویند. بهرحال چوکی محصلی هم شوخی داشت وهم حس کنجکاوی.

وقتی اتحادشوروی سقوط نمود وتغییرات ژرف وشگرف درعرصهٔ جهانی پدیدآمد، فرانسیس فوکویاما آنرا پایان تاریخ نامید، هرچنداوگیش رابعدها تغیردادکه گویا تعبیرغلط شده، وتاریخ تکرارمیشود، ولی درآن زمان گفته بود که بااضمحلال وفروپاشی شوروی ورهایی بساکشورها اززیرسلطه وسیطرهٔ آن بیروزی نهایی لیبرال دموکراسی رااعلام نموده بود، واین نقطه راپایان تاریخ تلقی کرده بود. اوکه دانشمندشناخته شده وپژوهشگر ارشدمرکز دموکراسی وتوسعه وحکومت قانون دریکی ازموسسات وابسته یونیورستی استنفور است، وجاپانی الاصل ونسل سوم امریکایی جاپانی پنداشته میشود. او اخیرا کتاب تازه رامنتشر کرده زیرنام (هویت تنفر وحرمت انسانی سیاست امروز) نیزهمین است .

این نظریه پرداز۶۵ساله که دراویل به جریان فکری محافظه کاران نو منسوب بود، بعد باملاحظاتی ازآن جریان فاصله گرفت ودراانتخابات ۲۰۰۸ از بارک اوباما وحزب دموکرات دربرابرجان مککین جمهوریخواه حمایت کرد. فوکویاما دراثراتازه اش برسیاست هویتی تمرکز کرده ومیگوید سیاست فعلی زیادتز دربارهٔ حرمت طلبی است تا منابع مادی. اومیگوبدروی این ملحوظ مردم بدنبال تعین سرنوشت وموقعیت سیاسی شان درجامعه تمرکز برقومیت، جنسیت، نژاد ومذهب میباشند. وی بدین نظراست که آنچه سیاست ایالات متحده را زهرآلودکرده، قراردادن یک هویت علیه هویت دیگراست. جناح راست وچپ هردو درگیرمسأله هویت اند. چپ درگیراستناد برحقوق اقلیت های قومی، مذهبی وجنسی است، درحالیکه جانب مقابل یاجناح راست از ملیگرایی قومی به بهره برداری ازخشم نابرابری ومحرومیت مبادرت میکند.

فوکویاما افزوده که بهمین ترتیب آنانی که رأی دادند ومیدهند، حتی آنانی که خواستند ورأی دادند که بریتانیا ازاتحادیهٔ اروپا خارج شود، بخاطر پیآمد های بداقتصادی، هکذا بخاطر حفظ هویت خود، خروج را پذیراشدند، به نظر میرسد رأی دهندگان ازسیاست هویتی لیبرال ونزاکت سیاسی در جؤ حاکم خسته شده اند، واین روش ومنش را دیگربرنمی تابند. اوبه این نکته تأکید میداردکه درنظام سیاسی سابق جدال بین آزادی وبرابری بود، اما درپایان قرن بیست مهاجرت وسیاستهای هویتی کانون صحنهٔ سیاست جهانی را متغییر ساخت .

فوکویاما با ابرازنظر روی این موضوع که لیبرال دموکراسی های امروزی به جوامع چندفرهنگی تبدیل شده اند، بیان میداد اگراین جوامع میخواهند بعنوان دموکراسی باقی بمانند، باید دربرابرهویت ملی، مبتنی برپیوندهای خونی، هویت ملی فراگیر راتعمیم نمایند. او هوشدارمیدهد که درغیرآن، مامحکوم به ادامهٔ جنگ خواهیم بود.

بلی، درهمچواوضاع واحوال که شرایط موجوده مستلزم آگاهی ملی وبین المللی و درک قواعذبازی سیاسی واصول روزنامه نگاری حرفوی میباشد، در سطح رسانه بی وسایل ارتباط جمعی مان اشخاص سرو کله نشان میدهند که به نام کارشناس وسیاسمستندار(مداری) وبرنامه ساز ظهور وبروزمینمایندو هکذا درصف نامزدهاهم دیده شده که برای ۲۴۹ کرسی پارلمان چندهزارنفربه رقابت پرداخته اند ! وهرکدام شان بجزچند انگشت شمار، همه درک نکرده اند که وکیل بودن یعنی چه مسئولیت هامیداشته باشد ومفهوم قوای ثلاثه چه میباشد! بعضی شان شعارهای قومی وزبانی سر داده وبعضی شان هم نشانهای انتخاباتی عجیب وغریب ونوع انتخاب شعارها که گویی برای سرمشی گری ملل متحد یاریاست شورای جهانی صلح دارند رقابت می کنند!

گذشته ازآن هنوز که شش ماه به انتخابات ریاست جمهورباقیمانده وتاریخ آن ۳۱ حمل سال۱۳۹۸خورشیدی اعلام شده، برای انجام این انتخابات دیدگاه ها ونظریات مختلف هرروزه ارائه میگردد، وجامعهٔ جهانی هم طرح های گوناگون ابراز میدارد. ولی باآنهم درحداحتمالی حدودسه صدنفردرحد کاندید احتمالی ریاست جمهورسروکله نشان داده اندوسلسلهٔ ائتلافها ونشستها و مهمانی هاوخلعت دادنها ادامه دارد. سیاستهای تباری وانشعابات قومی و وعده هاو وعیدها، وبسیاری شان یاآزمون شدگانی اندو کسانی اند که ازمسائل منطقوی و بین المللی بویی نمیسرند ولی نمیخواهند ازصحنهٔ سیاسی کشور زدوده شوند واولادشان راهم برای ادامهٔ این راه آماده نموده اند.

گروهی دیگرهم که درحد احتمالی ظهورنموده، ازطرزتفکرشان ظاهر و هویدا میشود که ازبازبهای جیوپلتیک وجیوفزیک وجیوستراتژیک وجیو اکانومیک بویی نبرده اند، وخودخواهی وکوتاهی وضعف و... همه سروتهٔ یک کرباس اند. تاریخ نمی دانند وملعوم است که نخوانده اند، ولی بیان می دارند که تاریخ تکرارمیشود. خوانده بودم بدبخت کسانی که تاریخ کشور خودرا ندانند. شوربخت ترازآن تودهٔ که نخواهدتاریک کشورخویش رابداند وتیره بخت ترازآن کسانی اند که تاریخ کشورخویش رابه ریشخندبگیرند!

ملت مایصورت عام ونخبگان مان به نحو خاص تابحال نتوانسته انددور یک گزینهٔ مثبت وواحد جمع شوند ورأی دهندگان هم در اعراف قرارگرفته اند. در دنیا نوعیت ونتیجهٔ انتخابات این چنین افتضاح آوردشایدنبوده باشد. بعضی هابدین نظراندچه کنیم همین روند بایدسپری شود ولو که بین بد وبدترهم باشد، برویم ورأی بدهیم !

باید بگویم به گفتهٔ هانا آرنت، انتخابات بین دوگزینهٔ بد وبدتریک دروغ بزرگ وشویهٔ معمولی حکومتهای فاشیست وتوتالیتر برای سرکوب بیشتر مردم است. وقتی بد راانتخاب کنید فرصت کافی برای بدترشدن به اوهدهیه داده اید. بایدگفت ملتی که نیروی خوداعتماد نکند ودربی تجسس خوب و خوبتر برآید وازشناختن خویش وحشت داشته باشد، حرکت نکند وبیرون نیاید ودرخانه میماند، تا رادیو و اخبار برایش بگوید که برای کی رأی بده یا برای کدام طرف حنجره ات را پاره نما ! تاچندعکس کسانی رابدستش بلند نماید. ازرسروشت اباً نمی ورزند وازتاریخ نمی آموزند، ازآزمون شدگان بیزاری نشان نمی دهند، بوی دود باروت وخون حال شان رابرهم نمیزند. آنان فقط روی این ترکیزمینمایند که حافظهٔ شان رابخاطرنباورند! بلی این ماییم که بخود نمی گیریم!

آدرین هلوسیوس میگوید اگراین رانخبگان برجسته نسازند ودردهنن ها و ضمیرها نهادینه نگردد وگزینهٔ واحد ومقتدر وچیزفهمی، فارغ ازتعصب و ریا پیدا ننمایند، ازخصایص حکومتهای خودرأی، شخصیت های تصنعی وحرکت های تقلبی ومعامله گر و... همین که مشخصهٔ اصلی آنها روی این استواراست که درظاهرحکومت دموکراسی وانتخابات... واما دراصل حکومت استبدادی که هم نبوغ وهم استعدادها وهم فضیلت را نابود کنند.

نلسن ماندلا گفته امنیت تنهابه معنی عدم جنگ درکشورنیست، امنیت حقیقی و واقعی یعنی تمام افراد جامعه بدون توجه به نژاد، دین، طبقه، جنسیت وپایگاه اجتماعی ازحقوق یکسان برای رشد وتوسعه برخوردار باشند وبرای این کار مشترکا دست بکارشوند ، عزم را جزم نمایندتابه افق های بلند رهنمون شوند. آری پس نباید ملت مان خاموش وبی تفاوت بنشینند ویاچشم هایشان رابندند، بستن چشم هاجیزی راتغییرنمی دهد، بلی هیچ چیزرا، فقط به این حدواندازه که آنچه دارد اتفاق می افتد نمی بینی، ناپدید ومحو نمی شود.

پس بدان بستن چشمان وگرفتن گوشها زمان رامتوقف نمی سازد، ازکتاب کافکا درکرانه اثر هاروکی موراکامی، این دولت مثل همهٔ آن دولتهایی که با زور وتقلب وقلدری سرپا اند، وحشت خودراباوحشتی که درمردم القا میکنند یکی میداند.

مرگ سیاسی قانونی و محقق حتمی است

با ورود قانونی و محقق به تیم انتخاباتی حنیف اتمر، مرگ سیاسی این دوتن رقم می خورد و یکبار دیگر قسمتی از مردم تاجیک و هزاره بافاشیسم قومی معامله می شوند.

به گزارش شبکه اطلاع رسانی افغانستان (afghanpaper)زمان ثبت نام نامزدان انتخابات ریاست جمهورفرا میرسد و نامزدان ریاست جمهورآینده کمترازدوهفته دیگرمهلت دارند تابرای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری که قراراست روز آخرماه حمل سال ۹۸ برگزار شود ثبت نام نمایند.

تاکنون محمداشرف غنی احمدزی، محمدحنیف اتمر و محمد عمر داوودزی برای کاندیداتوری ثبت نام کرده وهنوز خبری از نامزدان مورد نظر ایتلاف ملی و یا حزب جمعیت و یا حزب اسلامی نیست.

حزب جمعیت اسلامی ادعا دارد که چنانچه با دیگر اعضای ایتلاف، به شمول حزب جنبش جنرال دوستم و حزب وحدت محقق به توافق برسد با یک نامزد واحد از آدرس ایتلاف به میدان خواهد آمد و اگر با اعضای ایتلاف به توافق بر سر انتخاب معرفی نامزد واحد نرسد، یک فرد به نمایندگی از حزب جمعیت اسلامی کاندید خواهد بود.

در همین حال حزب جنبش جنرال دوستم نیزبراین عقیده است که اگر با اعضای ایتلاف به توافق برسرانتخاب نامزد واحدنرسد، صلاحیت به کاندید مورد نظرحزب جمعیت داده خواهدشد و مطابق نظریات اکثر اعضای ایتلاف تصمیم گرفته میشود وجنرال دوستم از حزب خود نامزد واحدی در انتخابات ریاست جمهوری معرفی نخواهد کرد. اما از محمد محقق و حزب وحدت خبرهایی خارج از ایتلاف به گوش می رسد که بدون مشوره اعضای ایتلاف مشغول رایزنی با نامزدان مطرح در انتخابات ریاست جمهوری آینده است.

هرچند هنوز تصمیم جدی گرفته نشده اما رایزنی ها و ملاقات های محمد محقق با حنیف اتمر گویای هماهنگی های خاص میان این دوتن می باشد که احتمال دارد در تکت انتخاباتی آینده باهم کنار بیایند.

یک منبع از نزدیکان به حنیف اتمر گزارش داد که ملاقات های متوالی حنیف اتمر با محمد محقق و محمد یونس قانونی به نتیجه رسیده و قرار شده است تا قانونی به عنوان معاون اول و محمد محقق به عنوان معاون دوم رییس جمهور در تکت انتخاباتی محمد حنیف اتمر معرفی شوند.با این حساب این دو تن عملا از ایتلاف بزرگ ملی بیرون میشوند و بیرون شدن محمد یونس قانونی و محمد محقق از ایتلاف، ضربه محکمی به این ایتلاف می زند و آنان را وادار خواهد ساخت که یا با یک تشکیل ضعیف تر وارد کارزار انتخاباتی شوند و یا با تیم اشرف غنی ایتلاف کنند.

با ورود قانونی و محقق به تیم انتخاباتی حنیف اتمر، مرگ سیاسی این دوتن رقم می خورد و یکبار دیگر قسمتی از مردم تاجیک و هزاره با قاشیزم قومی معامله می شوند.

اگرچنانچه تا دیروزمحمد یونس قانونی فردی منطقی و مدافع مردم تاجیک بنظرمیرسید، با تاییدپیوستن وی به تیم اتمر، بعنوان فردی خاین و معامله گر در اذهان مردم حک خواهد شد و خیانت وی به تضعیف حزب جمعیت و پراکندگی قوم تاجیک خواهد انجامید.

محمد محقق نیز از این غایله مستثنی نیست و اگر حضور وی در تیم انتخاباتی حنیف اتمر تایید شود، به معنی این است که او هزاره ها را بخاطر قدرت طلبی معامله کرده و بر ادعای دفاع از مردم خودش پشت پا زده است و علاوه بر این، به تمامی اعضای ایتلاف بزرگ ملی خیانت کرده و بر هیچکدام از تعهدات خودش نسبت به ایتلاف عمل نکرده است.

با این وجود، تکلیف نیمی ازهزاره ها که درتیم خلیلی ودانش هستند مشخص است که باتیم اشرف غنی به میدان میآیند وبازهم مدافع خواست های ظالمانه و تحقیر آمیز فاشیسم قومی خواهند بود و نیمی دیگر از هزاره که با محقق همراه بودند، با سردرگمی به پراکندگی خواهندرسید و انسجام گذشته خود را از دست خواهند داد.نیمه سوم هزاره هم که مشخص است تا کنون به موقعیت تثبیت جایگاه قانونی واجتماعی نرسیده و پراکندگی شان بیشتر ازاجتماع شان بوده است.

خبرهایی ازداخل حزب جمعیت و قسمت دیگرانتخابات که وابسته به پشتون های غیر حکومتی و برخی در ایتلاف با حکومت هستند را در بحثی جداگانه به بررسی خواهیم گرفت و گوشه ای از کودتای فاشیسم پشتونی را در روزهای آینده افشا خواهیم نمود./

داستایوفسکی میگوید میدانی چه چیز زیادتردل آدم رامی سوزاند؟ اینکه تنها خلاف میگویند ودروغ، مهم نیست، ازآن میسوزم که دروغ وخلاف میگویند وبعدهم به ناراستی وناباروی شان هم تعظیم وتکریم می نمایند !

پس نباید خاموش وبی تفاوت بود ونشست، ونخبگان دراین عرصه دست بکارشوند تافرصت دیگر به هدر نرود. ویکتورهوگو گفته: زمانی که دیکتاتوری یک واقعیت است، انقلاب یک اصل است! (دنباله دارد)

پروفسرداکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه، ورجینیا

نظری به انتشارات

یادی از دو اثر ممتاز تاریخی، دومبارز راه آزادی

۱- افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میر غلام محمد غبار

۲- نامه هایی از زندان، نوشتهٔ نلسن ماندلا

خوانندهٔ نهایت گرامی جریدهٔ مردمی امید، یقیناً بخاطر خواهید داشت که من در سلسلهٔ نظری به انتشارات، هردو اثر فوق الذکرا بررسی کرده ام. عنوان نوشتهٔ امروزی خود را که یک جنبهٔ مقایسوی هردو اثر دارد، میگذارم: از مورخ میر غلام محمد غبار تا رئیس نلسن ماندلا :

گرچه چو برگ گل همه برباد رفته اند

هر گز گمان مبر که از یاد رفته اند

سرباز سربکف سخت ترین نبرد اند

پولاد زیست کرده و پولاد رفته اند

بهر حال، هردو شخصیت مبارز و ممتاز سیاسی واجتماعی زمان خود، روزهای مشقت باری رادر زندانهای مخوف سردمداران وقت سپری کرده ویادداشتهای اسف انگیز خود را بانتباه از کرامت انسانی واحساس بشری خود وتعبیرات فشارهای پی در پی روحی وجسمی خود به رشتهٔ تحریر آورده اند که انعکاس دهندهٔ دستبرد وتجاوز به حقوق حقهٔ انسانی وشهروندی از سوی حکمرانانست.

همین حالا کتاب افغانستان در مسیر تاریخ مورخ فقید ونستوه وطن میر غلام محمد غبار را روبرویم میگذاریم واین شعر برانتباه (عوام فریبان) را در لابلای یکی از صفحات آن با دیدهٔ دل می خوانم :

حقه بازان جلوه در بازار و معبر میکنند

چون به قدرت میرسند از پیش بدتر میکنند

در حضر دارند زره مانندهٔ دستان سام

در خطر هر یک عوضِ مغفر به چادر میکنند

در میان توده می Lafند از حب وطن

در سریر افسری ، لعنت به کشور میکنند

در مجالس طعنه برار کان دولت میزنند

در محابس مدح اشخاص ستمگر میکنند

در قبیل اقو با آرام همچون گوسفند

بر فقیر و ینوا ، کار غضنفر میکنند

از دنائت کاسه می لیسند در خوان لثیم

وز تفرعن خنده بردهقان و کارگر میکنند

از نهیب والیان چون بید میلرند بخود

قهر بر مزدور ونو کر همچو « کچنر » میکنند

در مجامع سخت می غرند چون در کوه پلنگ

در صدارت لایه چون کفتار لاغر میکنند

در محافل عشوه ای دارند با مُشک وعبیر

وز تجمل دمبدم بر روی پودر میکنند

در دفاع از حق مظلوم اند یکسر کهنه لنگ

فی المراءع والمراكز پشت چنبر میکنند

در سفارت ، هم وزارت ، از پی فسق وفجور

خون مردم را خیال شیر مادر میکنند

در عمل صفرند و در زحمت کشی ناکام صرف

لیک در نطق و بیان ، کار سکندر میکنند

از تمدن ، دست بوسند ظالم و خونخواره را

وز تَوْحُشِ خاک بر فرق هنرور میکنند

خون مردم می مکند ومال مردم میبرند

نان ملت میخورند وشکر قِیصر میکنند

حریت را دوستدار و ارتجاع را پاسدار

در میان حق وباطل اکت جَیکر میکنند

جلوه ، محمد کریم نزهی

واینک چند نمونه از نامه های نلسن ماندلا مبارز تاریخی ضدنژاد پرستی واپارتاید از زندان به مامورین ذیصلاح وقت و به همسرش : ۱- « نامه به توجهٔ آقای براون: آقای عزیز، من اخیراً در اجرای کارهای تحمیلی روزمره ام در زندان خسته و وامانده شده ام، بررسی دوسیۀ من که هیچ عمل قابل مجازات شاقه ازمـن سر نزده است، برای چارم اپریل ۱۹۶۷ جهت ملاحظهٔ یکطرفه تعیین شده است. من مسرور خواهم شد که آقای براون با ملاحظهٔ حقایق، ازمـن وکالت کند.

فعلا در دفاعیۀ من علاوه کنید که من مدتیست از مریضی فشارخون رنج میبرم و هر روز ضمن اجرای اعمال شاقه با داشتن یک بیل و کدال سنگین در توده های چونه کار میکنم و این برای صحت من که تکالیف تنفسی دارم، خیلی زجرناک است. من احتیاج به یک داکتر معالج که سوابق صحی ام برایش معلوم است دارم. هر مرتبه به من امر صادر میکنند که فیس داکتر معالج خود را بپردازم، من که یک زندانی با اعمال شاقه هستم، از کدام منبع پول محوله را بپردازم؟ تقاضای من چندین مرتبه رد شد و حالات تصمیم گرفته ام که شکایاتم را به دیوان عالی محکمه رجعت بدهم...»

در همین سلسله در نامهٔ دیگر نلسن ماندلا از زندان میخوانیم

که به خسربرهٔ خود چنین نوشته است: «برادر عزیزم تیموتی میبزو ! سهمگیری توبه مراسم تدفین مادرم مایهٔ تسلیت من گردید و این عمل انسانی ترا تمجید میکنم. آخرین دیدارم با مادرم روزی بود که او را ذریعۀ کشتی به کناره های دور مملکت انتقال دادند و تنها تصویر دیدار آینده در مخیله ام باقی ماند. دیدارهای غم انگیز او در زندان روح و روانم را تکان میداد وخبر مرگ او چون صاعقه بر من فرود آمد. ناگهان خود را در جهان باسرنوشت نامعلوم کاملاً تنها یافتـم. دوستان من در زندان به سراغم رسیدند و مرا معنأ تقویه نمودند. ولی درد ورنج چنین جدایی ابدی، آسان ازمـن دور نشد...

اپریل ۱۹۶۹ : همسر عزیزم وینی ! بالاخر یک قطعه عکس تو وفایلم عزیز ما بدستم رسید و مراد رچهار دیوار زندان مسرور و پرهیجان ساخت، اما از ینکه خواهر جوانم (ماویا) مدت طولانی در زندان باقی ماند، رنج فراوان میبرم. این فوتوی ارسالی تو احساسات گوناگونی رادر من تولید نمود، چهرۀ تو غمگین به نظرمی آید و میدانم که از تنهایی ودوری من رنج میبری، اما مثل همیشه محبوب و دلپذیر هستی .

من در نظارهٔ این عکس تو تمام آنچه را در وجود تو مدت ده سال زندگی باهمی و زناشوهری ما می یافتـم و احساس می کردم، پیش چشمم مجسم دیدم که هرگز سردی وفراموشی در آن راه نیافته است. این فوتو بسا یادگار ها و احساسات دلپذیر رادر من زنده ساخت و کثافت های این سرنوشت اجباری را که مراد در زندان از هر طرف احاطه کرده، مدتی ازمـن دور ساخت، یکبار دیگر آرزوی بازگشت به آزادی ودیدن خانهٔ محبوب مارا در شایرم شعله ورساخت. مرهون بودن به عشق تو وعواطف تو مرا بیش از پیش به تو گرویده میسازد.

این راه همیشه بخاطر داشته باش که امیدوار بودن یک سلاح وانگیزۀ بزرگ است که حتی در حالتی که هم چیز را ازدست داده و یا از ما گرفته باشند، به ما نیرو می بخشد وارادۀ زندگی ما را زنده نگه می دارد. تو در افکار و اندیشه ها و شعایرم در هر لحظهٔ زندگی همراه هستی، تو روزی دوباره در پهلوی من، (یک فرد آزاد) سربلند خواهی بود. با دل و جان می بوسـت !

نامهٔ دیگر مندلا به همسرش وینی :

عزیزم ! پرارزش ترین گنجینهٔ که من درین حجرۀ زندان در دست دارم اولین نامهٔ توست که بتاريخ بیست دسمبر ۱۹۶۲ کمی بعد از صدور محکومیت من برایم ارسال کردی. مدت شش ونیم سال از آنروز میگذرد، اما هنوز از مشاهده وخواندن مجدد آن همان احساسات اولی در روانم زنده میشود، و در آن عواطف و دلداریهای ترابرای پیشبرد مبارزه ام تشجیع کننده می یابم. من همیشه این اندیشه راداشتم که دیر یا زود ترانیز دستگیر و محبوس می سازند. وقتی در هفدهم ماه می اطلاع یافتـم که ترا بازداشت کردند ، احساس کردم که سرپای من منجمد شد و یخ بست !

بعد در طول سالهای دیر گذر، از ملاقاتهای تو قوهٔ زندگی می یافتـم، کارتهای تو در سالگره هاوعید نویل وپولی که به مشکلات زیاد گاهی برایم میفرستادی همه مرا معنأ استوارنگه میداشت. اگرچه وجود فزیکـی ترا در کنار نداشتم، در عوض این محبت وعلاقـی ناگسستنی تو امیدم را برای آینده زنده نگه میداشت. من در طول سالهای طاقت فرسا ووحشتناک، ترا با همان محبت اولین خدشه ناپذیر در خیال خود در پهلوی خود داشتم و میدانستم که ارزشمندتر از ین عملی نیست که انسان در ساختار تاریخ مملکت خود (در مسیر آزادی) سهم بگیرد.»

حال برمی گردیم به مورخ فقید میر غلام محمد غبار که در قطعه شعر دیگری از زندان به نام یک شاعر روشنفکر چنین پیغام میدهد :

تاکی از جور و ستم، شکوه و فریاد کنیـد

سعی برهم زدن منشا بیداد کنیـد

دست ما دامن تان باد جوانان غیور

که از ین ذلت و خواری، همه آزاد کنیـد

صد هزاران چو منت، آتش بیداد بسوخت

نه نشینید ز پا، دم بدم ارشاد کنیـد

فتنه انگیز خـتـه تبعیض نژادی در خلق

فکر آینده ملک خود و اولاد کنیـد

چند از خوان نعم سرخوش وشیرین کامیـد

گریه بر فاقه کشان خود و فریاد کنیـد

خائنان کرد تبه، تا شود آباد خودش

خانه ظلم و ستم یکسره بر باد کنیـد!

تا شود بر همگان امن وعدالت قاسـم

عالم نو ز مساوات و حق ایجاد کنیـد

و نلسن ماندلا دریکی از نامه های خود از زندان به همسرش

نوشته بود :

«عزیزم وینی، درمرور زمان انسان میتواند به این حقیقت پی ببرد که حجرۀ زندان یک جایگاه ایدِیال برای شناخت خودیست، همچنان برای پژوهش و تحقیق در مسیر تهداب واساس ساختمان واجراات عقلی ومعنوی... برای قضاوت پیشرفت وترقیات خویش بحیث یک فرد انسانی در چنین حالت برای میلان به متمرکز ساختن افکار خود به عوامل خارجی در سرنوشت ما، به جایگاههای اجتماعی ما که احساس مردمی بودن را بدست میآوریم، همچنان صداقت، جدیت، سادگی در مرادات، شجاعت صاف وآشکار و کمک به دیگران در عمق شعایر ما جاگزین میشود.

در همین راستا سلول زندان به انسان این اصل رامیسـر میسازد که هر روز سیر حیات خود را ملاحظه وبررسی بداریم، پهلوهای ضعیف ومنفی رامهار کنیم و روش وجهت مثبت را در پیش بگیریم. یک میدیتیشن وخلصه ومراقبت فکری چند دقیقه قبل از رفتن به بستر خواب، تأثیرشگوفان دارد.»

نلسن مندلا باهمین شیوهٔ دلپذیر وروحپرور، نودمین سالگرد زندگی خود را در ۲۰۰۸ تجلیل کرد، و راه وروش مثبت وشگوفان زندگی را ادامه داد.

در همین فرصت جا دارد از دانشمندان و مورخین و نویسندگان دیگری هم یاد کنم، که سالهای زندگی شیرین را در دخمه های زندان سپری کرده وآثار و یادداشتهای ارزشمندی از خود بیادگار گذاشته اند. مانند مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ، مورخ ویکی از اعضای ارشد حزب وطن، وهمکار میر غلام محمد غبار که در همین راستا محبوس گردید، کتاب«افغانستان در پنج قرن اخیر »(راه رشتهٔ تحریر آورد.

همچنان مرحوم عبدالصبور غفوری که بخاطر سهیم بودن ونوشتن یک شبنامه سالها مشقت زندان را متحمل شد، کتاب «زندانیان ارگ یاسرنشینان کشتی مرگ »(رانوشت، وهم مسلک عزیزم شادروان پروفسر محمد عثمان هاشمی که گیرودار حزب دموکراتیک خلق، بخاطر فعالیتهای آزادیخواهی خود به زندان پلچرخی کشانیده شد، و کتاب روشنگر«فرار از کام مرگ » راتحریر نمود. همچنان صد ها شخصیت فرزانه ووطنپرست ومبارزی که تاریکی هاومشقات زندان را متحمل شدند.

از همین جمله مورخ فقید غبار در کتاب«افغانستان در مسیر تاریخ »(دریکی از صفحات راجع به مرحوم عبدالهادی داوی محبوس چندین سالۀ زندانهای سرکار چنین نوشته است: « داوی بحیث یک آزادیخواه وطنپرست و اصلاح طلب افغانی در برلین رفت، ولی بزودی استعفا کرد وبرگشت ودر ۱۹۳۳ در ارگ زندانی سیاسی گردید. زحمت این محبس سیزده سال به درازا کشید و طی آن داوی از شباب به شب کشید وموهای سیاهش سپید گردید. بس خسته بود ودست از مبارزات سیاسی باز گرفت ودر صف ماموین عالیرتبهٔ دولت بایستاد. اینک نمونهٔ کلام ایام جوانی او :

تا به کی اولاد افغان تا به کی تا به کی هان تا به کی هان تا به کی؟

کوکوی مرغ صحرا مدبه گوش خرخر خوابی گرانجان تا به کی؟

نور بیداری جهانی را بر گرفت خواب غفلت ای حریفان تا به کی؟

سبزهٔ خوابیده هم برداشت سر بر نمی داری تو مژگان تا به کی؟

میرسد آواز سیبل از راه دور توبه خوابی خانه ویران تا به کی؟

می وزد باد خزانـت در چمن شرق گلگشت بیابان تا به کی؟ بایدت بر حال خویشـت خون گریست سیر انهار و گلستان تا به کی؟

شوق تعمیرسرای و خانه تا به چند خاکبازی همچو طفلان تا به کی؟

روز کار و روزگار عبرت است خواب راحت در شبستان تا به کی؟

هست مکتب ،جان ملت ، جان من تا به کی باشیم بی جان تا به کی؟

یک نفس سر در گریبان در کنیـد فکر کالر ای جوانان تا به کی؟

رفت وقت خنده و هزل و مزاح خرد سالی خرده سالان تا به کی؟

(دنباله در صفحهٔ دوم)

نصیراحمدرازی بسط : نزدسالکان طریق، بسط عبارت ازارسال شواهد **واژه های همسو با تصوف**
سدنی ، آسترالیا

بسط : نزدسالکان طریق، بسط عبارت ازارسال شواهد عبادست درمدارج علم و بسط قلب درحال کشف، وعبارت ازحالی است بدون تکلف که نه آمدنش به کسب است ونه رفتن آن به جهد . بسط درروزگارعارفان چون«رجا»باشد در روزگارمريدان. بسط درمقام خفا آن باشدکه خدای تعالی بنده رامنیسط گرداند باخلق ظاهراً و مقبوض باطناً ، واین رحمتی بودازحق به خلق تا همهٔ اشیا درو گنجد واو درهیچ شیئی نگنجد وموثر باشددر اشیا وهیچ شیئی دراو موثرنباشد.

اهل بسط سه طایفه باشند هریک درمعنایی وبخاطرمصلحتی. وجه بسا بودکه هرسه معنی راکسی حاصل کند. طایفهٔ راخداوند بسط دهد بدان روی که برای خلق رحمت باشند وخلق الله به برکت مصاحبت ومخالطت آنها به سعادت دو دنیا نایل آیند.

طایفهٔ دیگر به واسطهٔ قوّت وقدرت عزیزی واستعدادات جبلی منبسط شوندکه معارف ومواجید آن غریزی باشد واینان صاحب قوّت قدسی اند وشهودآنان درنهایت قوت ومحکمی است وهیچ امری نتواند حاجب بسط آنهاشود وشهودآنهاهمواره عین جمع وحضرت وجود احدیت بود، واین طایفه بالکل درمشهود خودفانی اندو هیچگاه ازمرتبت جمع به مرتبت فرق بازنگردند که: آنراکه خبر شد خبری باز نیامد! وطایفه دیگر، اعلام طریق ورهنمایان بشری یعنی اولیاءالله اندکه خلق رابه حق وطریق مستقیم دعوت نمایند وچراغ راه سالک طریق واهل سفر دوم اندکه رجعوا بالحق الی الخلق.(فرهنگ اصطلاحات عرفانی)
نیاز : نیاز(به معنی ضرورت وتنگی واحتیاج)، چنانکه ازانامش *پیدا*ست، در خراسان قدیم نام دیو فقر وپیریشانی بوده است، که ترسان ازروشنایی بطور نهانی می جنبید. به روایت بندهشن، نیاز یکی ازآفریدگان اهریمن است، این دیو مردمان را وا می داردکه صاحب فرزندنگردند. دریادگار بزرگمهر، این دیو جزو دروغ ها، وباصفات (آزارنده تر وآزمندتر) معرفی گردیده است. در ادبیات فارسی نیاز به همان مفاهیم معهود، یعنی احتیاج و فقر و بینوایی آمده، که درمورددوم بی ارتباط بامفهوم کهن آن نیست. (فرهنگ اساطیر)

محبّت : دوستی، مهرورزی. در نزد عارفان نهایت محبت، غلیان دل در اشتیاق لقای محبوب است که موجب محو محب می شود.

محبّ و حُبّ و محبوب ار بدانی

محب را غیر محبوبش نخوانی

اگر دریا وگر موج وحباب است

به نزد ما همه جام شراب است ومحبّت میل باطن است به عالم جمال وآن بردوگونه است: محبت عام، اعنی میل قلب به مطالعهٔ جمال صفات ، ومحبت خاص، اعنی میل روح به مشاهدهٔ جمال ذات. محبت عام ماهی است که ازمطالع صفات جمالی روی نماید. محبت خاص، آفتابیی که از افق ذات برآید. از شبلی پرسیدندکه محبت چیست؟ گفت: همهٔ وجود رامحوگرداند ورنگ خود بخشد به شرط آنک حالی مستقرگردد و زود منطقی نشود برصفت بوارق و لوامع .

پس آخر ونهایت محبت وعشق اتحاد باشد. و حکماگفته اندکه محبت یا فطری بود یا کسبی . محبت فطری درهمهٔ کائنات موجودباشدچه درفلک محبتی است که مقتضی حرکت اوست ودر هرامثالی که طلب مکان طبیعی میکند درآن محبت مکان مرکوزاست.

همچنین محبت دیگر ازاحوال طبیعی ازوضع ومقدار وفعل وانفعال و درمرگیات نیز، و اما محبت کسبی اغلب در نوع انسان بود وسبب آن یکی ازسه چیز بود: اوّل لذّت وآن جسمانی باشدیا غیرجسمانی، وهمی باشد یا حقیقی . دوم منفعت وآن هم یامجازی باشد چنانکه محبت دنیاوی که نفع آن بالعرض باشد، یا حقیقی که منفعت آن بالذّات باشد. سوم مشاکلت جوهر وآن هم یا عام باشد، چنانکه میان دوکس که هم خلق وهم طبع باشند وبه اخلاق و شمایل وافعال یکدیگر مبنهج شوند، ویا خاص بودمیان اهل حق، مانندمحبت طالب کمال کامل مطلق را .

اما محبت خلق حضرت صمدیّت را اگرچه جمعی ازقصور نظر انکارآن روا داشته اند، امانزداهل کشف وتحقیق مقام محبت، اشرف صفات و اتمّ کمالات بنده است، واسباب محبت پنج است :

اول محبت نفس وبقا وکمال آن، دوم محبت محسن، سوم محبت خاص کمال، چهارم محبت جمیل، پنجم محبت حاصله از تعارف روحانی . (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

منصور ***حَلاّج*** : حسین منصور از بیضای فارس بود ودر واسط پرورده شد. شبلی گفت است که من وحلاج یک چیزیم، امامرا به دیوانگی نسبت کردندخلاص یافتم وحسین را عقل اوهلاک کرد. پیوسته در ریاضت وعبادت بودودربیان معرفت وتوحید و در زیّ اهل صلاح ودر شرع وسنت بود که این سخن ازو پیداشد. اما بعضی از مشایخ او رامهجور کردند نه ازجهت مذهب ودین بلکه از آنکه ناخوشنودی مشایخ ازمرستی اواین بارآورد.(تذکره الاولیاء ص ۵۱۰)

حسین بن منصور ازعارفان مشهورخراسان است که اناالحق میگفت. از این جهت او رابه دستور خامد بن عباس، وزیرمقتدر عباسی درسال ۳۰۹ هجری قمری در بغداد به دار آویختند.

هر که حلاج صفت کرد سری بر سر دار

در رهٔ عشق به هرجا که رود منصوراست

(خیالی بخارایی، ۴۲)
گویند دست وپایش را بریدند وجنازه اش را سوزاندند وخاکسترش را در دجله ریختند. (فرهنگ تلمیحات)

فنا : نیستی، محو شدن، دراصطلاح یعنی فنای بنده در حق که جهت بشريت بنده در جهت ربوبیت حق محو گردد. با «فنا »به سقوط اوصاف مذموم، وبا «بقا »به قیام اوصاف محمود اشاره میکنند. فنای بنده ازاوصاف وافعال مذموم، عدم آن اوصاف وافعال است، همچنان ککه فنای او ازنفس خود وخلق، زوال احساس او به خود و به خلق است.

فنا عبارت است از نهایت سیرالی الله، وبقا عبارت است از بدایت سیرفی الله. و اما فنای باطن، فنای صفات است وفنای ذات. وصاحب این حال گاه در مکاشفهٔ صفات قدیمی غرق فنای صفات خود بوده، وگاه درمشاهدهٔ آثار عظمت ذات قدیم غرق فنای ذات خود، تاجنان وجودحق براو غالب ومستولی شود که باطن او ازجملهٔ وسوس و هواجس فانی گردد، و فنا، اضمحلال و تلاشی غیرحق است درحق، و محو موجودات و کثرات و تعیّیات در تجلی نورالانوار. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

رضا : درنزد عارفان عبارت از رفع کراهت و تحمّل مرارت احکامّ قضا وقدر است. مقام رضا بعداز مقام توکّل است. نیز گفته اند : رضا در اصطلاح اهل سلوک تلذّذ به بلوی است. وگفته اند رضا، خروج ازرضای نفس وآمدن در رضای حق است. ذوالنون گفته است: رضا سرور دل باشد. واسطی گفته است: رضا و سخط از اوصاف حق اند که تا ابد جاری اند.

من کی باشم که به تن رخت وفای تو کشم

دیده حَمالَ کنم ، بار وفای تو کشم

گرتو با ما به تن و جان و دلی حکم کنی

هرسه رارقص کنان پیش هوای تو کنم

موعد رضا و لقا آمد ودردرجهٔ رضا و روضهٔ رضوان بیارامید. به آیهٔ شریفهٔ «لکیلا تأسو علی مافاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم »گوید: رضا خوشنودی است وآن ثمرهٔ محبت است و مقتضای عدم انکاراست، چه درظاهر وجه در باطن وجه در دل وجه درقول وجه درفعل، واهل ظاهر رامطلوب آن باشدکه خدای تعالی ازایشان راضی باشند، وآن چنان باشدکه ایشان راهیچ حالی از احوال مختلف مانندمرگ و زندگانی وبقا وفنا و رنج وراحت وسعادت و شقاوت وغنا وفقر مخالف طبع نباشد، ویکی رابه دیگری ترجیح نهند. وهم چنانک رضای نفس اثر رضای قلب است، رضای قلب اثر رضای ربّ است.

هرگاه که نظر رضوان الهی به دلی تعلق گیرد صفت رضا دراو پدیدآید. پس علامت اتصال رضوان الهی به دل بنده، اتصال رضای بنده بود بدو. (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

ضرورت احیای حنفیت ... (دنباله ازصفحهٔ هفتم)

سنت‌های فکری گذشتگان را نباید نادیده بگیریم و یکسره به کناری نهیم.البته اینراهم بایدگفت که برای بازسازی حنفیت، ما موظفیم به سرچشمه مراجعه کنیم ومنابع معتبردست اول را موردتوجه قراردهیم. متأسفانه مکتب فقهی–کلامی حنفیت به مرور زمان دچار تحریف شده و اصالت خود را از دست داده است و اگر ما بخواهیم به منابع متأخر مراجعه کنیم راهی به دهی نخواهیم برد و به مستمسکی برای مقابله با پدیده تکفیر دست نخواهیم یافت.

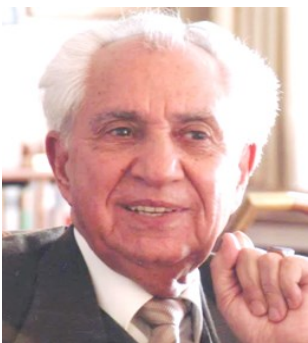
۱– مرجئه: فرقه‌ای ازمسلمانان که در زمان معاویه ظهورکردند و معتقد بودند گفتن شهادتین برای ایمان کفایت می‌کند و نباید مرتکب معاصی کبیره را جهنمی دانست.(فرهنگ عمید) /

پروفسر لطیفی

به پدرود غم افزای پروفسر داور

ای وطن آن رادمردانت کجاست

مردم عهد درخشانت کجاست



از چه افتیدی به دام دیو و دد

من نمی دانم که انسانت کجاست

(حیدر داور)

خبروفات المناک

دوست فرزانه وهمرزم وهم

قلمم، پروفسر داکتر محمد

حیدر داور را که با لقب مقبول

(بلبل اتحادیه) ، سخنور

اندیشمند اولین اتحادیهٔ محصلین

آزادیخواه وطن عزیز بود،

دیروز اززبان مدیرمدیر جریدهٔ

مردمی امید، دوست نهایت

عزیزم محمدقوی کوشان شنیدم .

داورمرحوم مردآراسته باصفات پیراسته که درآغازتا انجام اتحادیهٔ محصلین باگفتار وبااشعارپراحساس خود راه مبارزه برضد استبداد وسیاست تحجری دست اندرکاران وقت شجاعانه به پیش برد ودرهمین راستای خدشه ناپذیرمدتی به امرآمران سنگدل واختناق آور، ازتعقیب دروس فاکولته اش محروم گردید، ولی به مبارزه وحق خواهی خود ادامه داد، وبه مدارج عالی علمی و دولتی رسید .

مدتها ازطریق جریدهٔ مردمی امید به همدیگرنامه های دردآشنامی نوشتیم، ضمن یکی ازانامه های پرمحتوا وپرهنگامه اش، ازیک یونیورستی آلمان قطعه شعرذیل را که باخط مقبولش دربین صفحات دیوان شعری اش (ارمغان آزادی) نگهداشته ام، ارسال نمود :

از وطن آواره ام بی آستان !

گریه می آید مرا ای دوستان

در عزای ملت افغانستان

اشک خون ازدیده ام جاری شود

از غم آن کودک بی آب و نان

نی غذا دارد نه فرشی زیر پا

بیر مرد مستمند و ناتـــوان

با لب نانی قناعت می کند

طفلک بی مادر و بی خانمان

بهر او کرباس زیبای وطن

بہتر از ابریشم و از پرنیان

از نظر افتیده ام من در جهان

نشنود فریاد و واویلای من

دولت عصانگر و رشوتستان

تو مده فرزند برنای وطن

از گفت نقد جوانی رایگان

غیرت افغانی ات ابراز کن

ای مسلمان زاده فرزندجوان

برملا کن شیوهٔ رزم آوری

در دفاع از میهن افغانیان

کشتی طوفانی بی کشتیبان

سرنگون بنما رژیم سفله جو

دودمان خائن وعصیانگران

ای وطن ای کعبهٔ عشق آفرین

سرنهم برخاک پاکت یاکه جان

این غزل اویم برای دوستان

(تا بماند بعد مرگم ارمغان)

کس ندارم داوری مانند تو

ای خداوند زمین و آسمان

درحق این ملت بی سرنوشت

داوری کن داور کون و مکان
روح پرفتوح دوست فرزانه ام
پروفسیرحیدرداوردرپناه رحمت ایزدی شاد باد !

ادارهٔ امید : همه از اویم و به سوی او می رویم . وفات دوست ارجمند، همکارعزیزبست وپنج سالهٔ هفته نامهٔ امید، دانشمند اقتصاد وسیاست در حکومت های سابق کشور، جناب بزرگوار پروفسر داکتر محمدحیدر داور به تمام بازماندان محترم شان وکلیه مردم افغانستان صمیمانه تسلیت می گویم . روح مبارک آن خدمتگزار صادق وطن را درذیل رحمت الهی شاد می خواهیم. اداره

گزیدهٔ از قصص الانبیاء

حضرت هود علیه السلام

قوم عاد درسرزمین احقاف بین یمن و عمان مدت زمان طولانی رادرخوشی و آرامش بسرمی بردند، خداوند نعمتهای زیادی رابه آنان عطاکرده بود، آنان رودهای زیادی برروی زمین به جریان انداخته وبه زراعت برروی زمین روی آورده وباغ وبوستانهای زیادی راپدیدآورده وکاخ هابنا نهاده بودند. علاوه بر این نعمتها خداوندبه آنان نیروی بدنی زیاد واجسامی تنومندبخشیده بود وآنچه راکه به هیچیک ازجهانیان عطانکرده است به آنان داده بود .

اما آنان در مبدأ این آفرینش تفکرنمودندوبرای شناختن، مصدرهمۀ این نعمتها نکوشیدند وتمام آنچه به ذهن وعقل آنهارسیده بود وبه آن دل خوش کرده بودند، این بودکه بتهایی رابه خدایی گرفته بودندکه درمقابل آنها پیشانی برخاک می مالیدندو گونه هایشان رابخاک وغبارآنان می آلودند. در هنگام خوشی ونعمت آنهاراشکر نموده میستودند وهنگام ضرر وزیان برای طلب یاری به آنهامتوسل میشدند.

سپس آنهادرسرزمین به فسادوتباهی روی آوردند، قدرتمندان شان ضعفا راذلیل نموده بودند وبزرگان به زیردستان زور میگفتند، ازین روخداوند ازروی رحم وکرم خود اراده نمودکه بخاطرهدایت قدرتمندان وقدرت بخشیدن به ضعفا وپاک نمودن روانها ازجهلی که آنهارا پوشانده بود وبرداشتن پرده هاییکه برروی چشمان این مردم افتاده بود، پیامبری ازمیان خودشان برایشان بفرستد تابا زبان خودشان باآنان سخن گوید، با روش خودشان آنان رامخاطب قراردهد وبسوی خالق شان رهنمونشان کند وبی ارزشی عبادت آنها برای بت هاراآشکارنماید.

هود مردی ازآن قوم بود بانسبی برگزیده، اخلاق بسیارنیکو وحلم وسعۀ صدری بسیار برتر. خداونداورابعنوان امین رسالت وصاحب دعوت خود برگزید تا این اذهان گمراه راهدایت واین روان های کج راراست نماید. هود امرالهی راآشکار وبه رسالت قیام نمود وخودرا باعزمی که کوهها رابه لرزه درمی آورد، حلمی که جاهلان رابه ستوه می آورد، یعنی آنچه که هرصاحب دعوتی بایدبه آن مجهز باشد، مجهزنمود وآنگاه به میان قوم خودرفت وبه انکار بت ها وتقییح عبادت آنها پرداخت .

هود گفت: ای قوم! این سنگهایی که تراشیده وبه پرستش آنهامشغول شده اید وبه آنها پناه میبرید، چیستند؟ اهمیت وفایدهٔ آنها کدام است؟ اینهاچه نفع وضرری رامیتوانند برای شماداشته باشند؟ آنهانمیتوانند سودی به شمابرسانند و زبانی رالزشما دفع نمایند، این کارشما تحقیرعقل واهانت به کرامت خودتان میباشد، (اینهاچیزی نیستند)،

اما خدای یگانهٔ وجود داردکه شایستۀ پرستش است وپروردگاری است که بایدبه او روی آورد، پروردگاری که شمارا آفریده و روزی تان داده است، شما را زنده نموده است ومی میراند، شما را در زمین تسلط وقدرت داده وزرع رابرایتان رویانده و هیکل وبدنی تنومندبه شما بخشیده ودرحیوانات شمارکت انداخته است، پس به او ایمان آورید و از چشم پوشی ازحق و نادیدن حقیقت وعناد ورزیدن در امرخداوند پرهیزید که اگرچنین نکنید به آنچه قوم نوح دچارشدند، دچار خواهید شد و زمان قوم نوح از شما دورنست .

هود اینها را می گفت وامیدواربودکه سخنانش دراعماق درون وباعقل آنها نفوذ کندوایمان بیاورند، یاعاقلانه فکرکنند وراه هدایت رادرپیش گیرند، اما او چیزی ندید جزچهره های دگرگون وچشمانی خیره، زیرا آنهاسخنی رامی شنیدندکه قبلا نشنیده بودند وبآآن الفتی نداشتند. ازین روگفتند: چه یاوه هایی است که میگویی ودراآن فرو رفته ای؟ چگونه ازمایمخواهی که خداوندبه تنهایی وبدون شریک بپرستیم؟ ماین بتهارامی پرستیم تامارا به خداوند نزدیک سازندو نزداو ماراشفاعت نمایند.

هود گفت: ای قوم ! خداوندیگانه است وشریکی ندارد واصل واساس وذات عبادت آنست که که تنها او خالصانه پرستش شود، او از شما دور نیست و از رگ گردن به شما نزدیکتر است، اما بت هایی که به امید نزدیک کردن تان به خدا وشفاعت تان نزداو می پرستید، برخلاف گمان شما که با این وسیله به خد انزدیک خواهیدشد، از خداوند دور تان می گردانند و بر جهل وگمراهی شماگواهی می دهند درحالی که گمان می کنید می دانید ومی فهمید !

آنها از هود روی برگرداندد وگفتند: توجز فردی سبکسر ویخرد نیستی که آیین ما را به استهزا گرفته و برآنچه که پدرانمان بر آن بودند عیب وایرادمی گیری، تودرمیان ماکیستی وجه امتیازی برما داری ؟

عبدالمجید برهانی

سهمیه‌بندی کانکور؛

طنز تلخ محرومیت قوم حاکم

در روزهای پَسن، صحت‌های فراوانی پیرامون سهمیه‌بندی کانکورو سهمیه‌یی شدن فرصتهای تحصیلات عالی دانشگاه‌ها در فضای عمومی و مجازی ردوبدل میشود. اغلب این دیدگاه هاانتقادی است وبرنامه وطرح جدید را تبعیض آمیز، خلافت‌کش و ضد حقوق شهروندی و در ستیز بارقابت سالم می‌دانند. از چند وجون برنامهٔ سهمیه‌بندی که بگذریم، چون سازوکار اجرایی و جزییات آن دقیقاً مشخص نیست، پرسش اساسی این است که چرا چنین طرَحی در دستور کار وزارت تحصیلات قرار گرفت؟ عقبهٔ استدلالی این برنامه چیست؟ چه ضرورت و منطقی مسئولان تحصیلات عالی را به این برنامهٔ سوء تفاهم آفرین و تنش‌زا کشانده است؟

توهم مانندماغذامیخوری و آب مینوشی وجریان زندگیت مانند ماست، چرا خداوند رسالتش رابه تو اختصاص داده وتورا برای دعوتش ترجیح داده؟... هودگفت: ای قوم! من بیخرد وکوته فکرنیستم، من روزگاردرازی درمیان شمایسته ام وشمابرمن ایرادی نگرفته اید وازمن حماقت وسبکسری ندیده اید، واینکه خداوندیکی را از میان قومش برای انجام رسالت وبردوش گرفتن دعوتش برگزیند، چیز عجیب وغریبی نیست... به اوایمان بیاورید وازاو طلب آموزش نمایید تا با باراندن باران زیاد شمارا بهره مندسازد، به اموال تان فرونی بخشد وقدرت تانرا چندبرابر سازد... پس درمورد خود تدبیری بیندیشید وبرای آخرتتان خودرا آماده کنید، من آنچه راکه وظیفهٔ رسالت من است به شماابلاغ نمودم وبآن شماراز عواقب اعمالتان بیم دادم وترساندم.

قومش به او گفتند: بدون شک یکی ازخدایان مابرتوخشم گرفته، عقلت را زایل ومختل وفکرت را پریشان نموده، به گونهٔ که هذیان گفت سخنانی دور ازحقیقت برزبان میرانی که بجز درفکرواندیشهٔ تو جایی ومکانی برای آنها نیست، وگرنه آن طلب آموزش چیست که خداوند بعدازآن باران بباراند، سال رافرونی بخشد وقدرت راجندربابر سازد؟...

هنگامی که لجاجت واصرار قوم عاد برسختان وگفتارشان برهود معلوم گشت، به آنان گفت: من خداوند راگواه میگیرم که رسالتم رالابلاغ نموده، در آن کوتاهی نکردم ودرواه دعوت تلاش ومجاهده نمودم وازآن دست نکشیدم وهمچنان به ابلاغ رسالت خود وتلاش درراه آن ادامه خواهم داد، به جمع شما اهمیت نمیدهم واز زورگویبهای شمانی هراسم، هر کاری که میخواهید بر ضدمن انجام دهید وهرحیلهٔ میدانید علیه من بکاربرید. (من برخدایی که پروردگارمن وشماست توکل کرده ام، هیچ جنبندهٔ وجودندارد مگراینکه تحت کنترول اوست وهمانا پروردگارم برراه راست است. سورة هود، آیهٔ ۵۵)

هودهمچنان قوم خودرا دعوت میکردوآنان نیز از اوروی برمبگردانیدند، تا اینکه روزی ابرسیاهی رادرپنه‌ای آسمان دیدند وبه امید اینکه بارش خوبی برای آنهاداشته باشد، شادمانه جمع شدندوبه آن نگر بستند وبرای استقبال از آن، کشتزارهای خودرا برای بارانش آماده نمودند، اما هود به آنان گفت: این ابررحمت نیست بلکه باد نقیمت وعذاب است وهمان چیزی است که آمدنش را پیش انداختید، بادی است که غذایی دردناک باخود دارد.

اماقومش تیرسیدند تااینکه دیدند بادبا بالهای قوی خودتمام وسایل و حیواناتی را که درصحرا داشتند به هواپلند میگردوبه جاهای دورمی انداخت، درآن هنگام بودکه وحشت وهراس وناله وفریاد آنان را دربرگرفت وبه سرعت به سمت خانه های خود فرار کردند ودر هارامحکم بستند به گمان این که ازدست باد نجات پیدا کرده درامان خواهند بود، اما بلا وخطر عمومی و فراگیر بود وباد شن وریگ صحرا رابه شدت باخودمی آوردوهفت شب و هشت روز پشت سرهم ادامه یافت وقوم هود چنان برزمین پاشان شدند انگار که ریشه های درخت خرمایی واژگون شده وازریشه برآمده باشد وبزودی اثری از آنها باقی نماند، وتاریخ نیزجزنامی ازآنان برای آیندگان باقی نگذاشت (و پروردگارت اهل هیچ قریهٔ رابه ناحق هلاک نمی کنددرحالیکه اهل آن اصلاحگر باشند. سورة هود، آیهٔ ۱۱۷)

اما هود و یاران باایمانش دور او گردآمدند ودرمکان خود باقی ماندند وباد در اطراف آنها زوزه می کشید و شن ها را با خود می برد، در حالی که آنان در امان و آسایش بودند، تا اینکه بادآرام گشت و وضع بحالت عادی بازگشت. هود سپس با پیروانش عازم حضرموت شد وبقیهٔ عمرش رادر آنجا به سربرد.

به نظر می‌رسد تدوین، تصویب و اجرایی‌شدن چنین برنامه و سیاستی، ریشه در احساس محرومیت دارد؛ محرومیت قوم حاکم. منطق «توسعهٔ متوازن کادر «نیز که به آن توسل جسّته می‌شود، در همین نکته نهفته است. گویا مردمان واقوام غیرپشتون درمیدان تحصیلات عالی وکادرسازی، گوی سبقت را ازمردمان پشتون ربوده‌اند وآنان دراین زمینه، فقیر ومحروم قرار گرفته‌اند. حال با این برنامه و سیاست می‌خواهند این محرومیت و کاستی به‌نحوی جبران شود و توازن در شمار کادرها و فارغ‌التحصیلی‌ها رعایت گردد.

اما این داستان پیشینهٔ جالب دارد که باورش برای خیلی‌ها شاید دشوار باشد. در طول تاریخ ۳۰۰سالهٔ افغانستان که تماماً سلاطین و امرای پشتون در آن حُکم رانده‌اند، سیاست حذف و حرمان در مورد اقوام غیرپشتون اعمال شده است. روایت رسمی دربار و کتب معتبر تاریخی نیز محرومیت اقوام و گروه‌های قومی غیرپشتون را تأیید می‌کند؛ ازسراج‌التواریخ کاتب که روایت رسمی و موید دربار است و سرنوشت غم‌انگیز سیاست حذف هزاره را روایت می‌کند، تا «افغانستان در مسیر تاریخ «و «افغانستان در پنج قرن اخیر «که هر یک گوشه‌هایی از داستان تراژیک محرومیت اقوام غیرپشتون و ستم و سیاست سرکوب حکما، امرا و نخبه‌گان سیاسی پشتون در حقِ این جماعت را نقل می‌کنند.

تا بوده و تاریخ کشوری به نام افغانستان به یاد دارد، این اقوام غیرپشتون بوده‌اند که سرزمین‌شان غصب شده وناقلین در آن جابجا گردیده‌اند. این اقوام غیرپشتون بوده‌اند که به نام «یاغی » سرکوب شده و قربانی قتل عام و تاراج بوده‌اند و داروندارشان را حاکمان پشتون به عنوان جزیه و مالیات و خراج از آن‌ها ستانده‌اند. این اقوام غیرپشتون بوده‌اند که در طول زمام‌داری و حکمرانی سلسلهٔ پشتون‌ها از همه حقوق حقه و انسانی‌شان محروم بوده و هزاران گونه جَوَر و ناروایی بر آن‌ها رفته است. اما امروز طنز تلخ این است که همان قوم حاکم که بر دیگران محرومیت را تحمیل کرده بود، ادعای حرمان وبی‌بهره‌گی میکند وازتبعیض ورشد نامتوازن صحبت میکندو آخر هم ، طرح وبرنامه‌هایی چون سهمیه بندی تحصیلات را پیشنهاد می‌نماید!

شواهد و قراین نشان می‌دهد قومی که ۳۰۰ سال حکومت کرده و همواره به محروم‌سازی دیگران کوشیده، اکنون خود محروم‌ترین است. حال باید از چرایی و عوامل این محرومیت پرسید. به‌راستی چرا چنین شده است؟ چه اتفاقی افتاده که «آقابالاسرها » «و «قوم برتر»[] حاکم به چنین روزی افتاده و دُچار محرومیت گشته است؟

شایدشماری ازعوامل دربستر تاریخ دست بدست هم داده و وضعیت کنونی را برای گروه قومی پشتون رقم زده است؛ امابه نظرصاحب این قلم، درمیان این عوامل یک عامل برجسته می‌نماید وتامروز نیزبابرجاست وهمانند خوره به تن نیم‌جان این جامعهٔ بیچاره افتاده وآنرا از درون متلاشی می‌کند؛ عاملی که نه این سهمیه‌بندی ونه هزاران سهمیه‌بندی دیگراحتمالاً نمی‌تواند آثار آنرا از صورت تباه‌شدهٔ قوم حاکم بردارد؛ عامل ویرانگری که مثل ۳۰۰سال گذشته، خشونت می‌زاید و وحشت تولید می‌کند و آن همانا عامل «تکفیر »است.

چنان که تاریخ به یاد دارد و از تراژیک‌ترین دورهٔ حذف و سرکوب، ملا فیض محمد کاتب به عنوان کاتب رسمی دربار روایت می‌کند؛ عبدالرحمن با چماقِ «تکفیر»، حمله و تَاراج و سرکوب هزاره‌ها را که «یاغی »«خوانده می‌شد، موجه جلوه می‌داد و برای این سیاست وحشیانهٔ خود مشروعیت ایجاد می‌کرد. پدیدهٔ تکفیرکه برای حفظ قدرت وصیانت ازسلطنت مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت، با «قومیت »«عجین شد. از همان دوران عبدالرحمن، تفکیدرکنار «ننگ قوم «مطرح شد وایندو دوش‌به‌دوش در خدمت قدرت قرارگرفتند. به مروروبا تحولات مناسبات قدرت و مطرح‌شدن جنبش‌های اسلامی و اسلام‌گرایی، این پدیده در ذهن و روان آن مردمان رسوخ و نفوذ کرد و به افعیی تبدیل شد که نه‌تنها دیگران امروز از شر آن در امان نیستند، که صاحبان وحاملان خودرانیزنابود میکند. درواقع این رهبران و نخبه‌گان پشتون است که در طول سه سده مردم را به سمت تباهی مطلق هُدایت کرده‌اند. امروزاگراز در ودیوارمناطق جنوب، کین، تکفیر، خشونت و دانایی ستیزی می‌بارد، مسوول این تباهی کسی نیست جز حاکمان و نخبه‌گان پشتون. حاکمانی که ازیکسو مردم راتحت‌نام «ننگ قومی »«به حذف و طرد و نفرت‌پراکنی تشویق کردند وآنان دراین مسیر«قبیله‌ها »«ساختند وبا استفاده ازیکی، دیگری را نابودکرده و سپس نابودی اولی را با همین ابزار زهرآگین رقم زدند و از جانب دیگر، با سوءاستفاده از احساسات مذهبی-دینی موجب گسترش افراطی‌گری دینی شدند. حال وضعیت رابه آنچارسانده‌اند که رفتن به(ص۷)

مهران موحد

ضرورت احیای «حنفیت» برای مقابله با جریان تکفیری در افغانستان

پدیده تکفیر در حال حاضر یکی از ریشه‌براندازترین آفت‌هایی است که جهان اسلام به آن مبتلا شده و باعث آشفتنگی و نفاق و شقاق در میان مسلمانان گردیده و همه روزه بی‌رحمانه مصیبتی بر مسلمانان تحمیل میکند.در چند دهه اخیر، جریان‌های تکفیری در افغانستان، بیشتر از هر کشور دیگری در جهان اسلام، فرصت مناسبی برای رشد و گسترش یافته‌اند و در این مدت همواره این کشور را با چالش‌های گونه‌گون مواجه ساخته‌اند. با آن‌که نزدیک به دو دهه از سقوط رژیم طالبان می‌گذرد، اما پدیده تکفیر همچنان در افغانستان حضور کوشا دارد و هنوز هم توان این را دارد که زندگی ساکنان این آب و خاک را تباه کند و رنج‌آفرینی کند.

می‌توان راهکارهای مختلفی در سطوح گوناگون برای مقابله با این جریان خطرناک پیشنهاد داد. این نکته نیز قابل تذکر است که رویکرد نظامی و امنیتی برای مقابله با پدیده تکفیر به هیچ صورت کارساز یا کافی نیست و می‌باید با تمرکز بر کارهای فکری و فرهنگی به حل ریشه‌ای این پدیده پرداخت.

اگر بخواهیم در سطح افغانستان به مقابله با پدیده تکفیر و افراط‌گرایی دینی بپردازیم، به نظر من یکی از راهکارها عبارت خواهد بود از احیای اسلام سنتی با بازگشت به حنفیت اصیل. به نظرم، سنت حنفی ظرفیت مهار این جریان را دارد، در پهلوی این‌که به جهت بومی بودن به آسانی می‌تواند مورد پذیرش مردم قرار بگیرد و مناقشه و حساسیتی برننگیزد. بنیان‌گذار مکتب حنفی کیست؟ بنیان‌گذار مکتب حنفی ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن مرزبان (مرگ: ۱۵۰ ه‍.ق) است که بعدها به امام اعظم ملقب گردید. هرچند تمرکز عمده ابوحنیفه بر نظریه‌پردازی فقهی است و از او در تاریخ اسلام به عنوان نخستین پایه‌گذار مذهب فقهی یاد می‌شود و بخش اصلی میراث فکری‌ای که از او به جا مانده تئوری‌های فقیهانه استند، ولی ابوحنیفه متکلم نیز بوده و سال‌های چندی اشتغال به علم کلام داشته است. به همین دلیل، شماری از صاحب‌نظران از او به عنوان «فقیه متکلم» در تاریخ اندیشه اسلامی یاد کرده‌اند.

هرگاه بخواهیم با دقت و تأمل، میراث فکری و فقهی امام ابوحنیفه را مورد مطالعه قرار دهیم به این نکته دست می‌یابیم که وی در کنار این‌که برخوردار از ذهنی وقاد و تیزبین بوده و جلوتر از زمانه‌اش حرکت می‌کرده، از ملامت ملامت‌گران هراسی به دل راه نمی‌داده و در فضای تنش‌آلود آن دوران، شهامت اخلاقی برملا کردن نظرات نامتعارفش را داشته است. به همین جهت، می‌توان گفت که ابوحنیفه شخصیتی جدل‌برانگیز در تاریخ اندیشه اسلامی است و نظریات خلاف‌آمد عادت او موافقان و مخالفان پرشماری برای او به وجود آورده است.

صاحب‌نظران معتقدند که تئوری‌سازی‌های فقیهانه متفاوت امام ابوحنیفه بیشترناشی ازیشفرض‌های کلامی‌اش می‌شود چراکه این نکته محرز است که پاره‌ای از گزاره‌های کلامی در تفسیر متون دینی تأثیرگذاراست و به هر اندازه که شصی معتقد به گزاره‌های کلامی جزم‌گرایانه باشد، به همان پیمانه استنباط‌های فقهی‌اش نیز سختگیرانه و متعصبانه خواهد بود.

رابطه ابوحنیفه با مذهب ارجاء: ۱جریان مرجئه(۱) یکی از جریانهای مهم درصدراسلام است و روزگاری پیروان فراوانی داشته است. مسلماً ظهور و گسترش این جریان در برهه‌ای از تاریخ اسلام ناشی از انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک بوده است. ظاهراً گسترش این جریان در واکنش به تندروی‌های بی‌رویه «خوارج» صورت گرفته است. این جریان به ترویج بعضی از گزاره‌های کلامی بحث‌برانگیز دست زد از جمله این‌که ایمان از عمل جداست و می‌توان بدون عمل مؤمنانه هم مؤمن به شمار آمد و ارتکاب گناه کبیره زایل‌کننده ایمان نیست و ایمان حقیقتی است که زیادت و نقصان نمی‌پذیرد.

خوارج در زمان ابوحنیفه در اوج فعالیت‌های‌شان قرار داشتند و با ترویج اندیشه‌های تکفیری فتنه‌ها و آشوب‌ها برپا می‌کردند و بر آتش اختلافات داخلی میان مسلمانان هیزم می‌ریختند. ابوحنیفه به عنوان پیشوای قوم ناگزیر شد که راجع به این اندیشه‌ها موضع‌گیری کند و با آن‌ها در تقابل قرار بگیرد وبه بازتعریف ایمان بپردازد وخط فکری ویژه خودراوشن کند. عمده مناظرات علمی ابوحنیفه باخوارج صورت گرفته وبه همین دلیل، یکی ازفرقه‌هایی که طعن و تشنیع فراوان در حق ابوحنیفه روا داشته فرقه خوارج است.پاره‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که ابوحنیفه نه تنها مرجئی‌مذهب بوده بلکه یکی از سران پرآوازه جریان مرجئه نیز بوده است. هرچند طرفداران امام ابوحنیفه در روزگاری که مرجئی بودن مرادف به کفر و زندیقی‌گری به شمار می‌رفته سعی بلیغ ورزیده‌اند تا او را از این اتهام سنگین تبرئه کنند.

شاید یکی از عواملی که باعث شده دیدگاه‌های کلامی ابوحنیفه باقیاس به استنباطات فقهی‌اش کمتر مورد توجه قرار بگیرد، شباهت‌هایی است که دیدگاه‌های کلامی‌اش باباورهای کلامی جریان مرجئه داشته واورا درمعرض اتهام قرار می‌داده است. و گرنه تمرکز اصلی رساله‌های منسوب ابه ابوحنیفه همانند «الفرقه الاکبر» و «العالم والمتعلم» بر مباحث کلامی است و بدین ترتیب حجم قابل توجهی از میراث مکتوب ابوحنیفه راجع به علم کلام است.

ابوحنیفه گفته است:« کسی که به زبان تصدیق بورزد اما قلب و عقلش منکر باشد، در نزد خداوند کافر است اما در پیشگاه مردم، مسلمان شناخته می‌شود چه این‌که مردم نمی‌دانند در دل این شخص چه می‌گذرد و بر آن‌هاست که بر ظاهر چنین شخصی حکم بکنند و نکوشند به اسرار درونی وی پی ببرند.»(تقی الدین الغزی، الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، ص ۳۷).

به نظر می‌رسد که ابوحنیفه این سخن را در پاسخ به رفتارهای عرب‌های نژادپرست در دوران اموی بر زبان آورده که با تازه‌مسلمانان برخورد تبعیض‌آمیز داشتند و با آن‌که آن‌ها اظهار مسلمانی می‌کردند مسلمان‌شان را نمی‌پذیرفتند و از آن‌ها جزیه و خراج می‌ستاندند.گویا ابوحنیفه وظیفه خود می‌دانست با استفاده از جایگاه علمی‌ای که به دست آورده بود به یاری هموطنان تازه‌مسلمان‌شده‌اش بشتابد وبا طرح وترویج دیدگاه‌های فقهی و کلامی‌اش از مظلومیت و محرومیت آن‌ها بکاهد.

در همین راستا می‌توان این دیدگاهش را فهم کرد که «ایمان پدیده‌ای تجزیه‌ناپذیر است و زیادت و نقصان نمی‌پذیرد». ابوحنیفه با طرح این دیدگاه در صدد این بود که میان مسلمانان – صرف‌نظر از نسب و نژادشان – مساوات برقرار کند و تازه‌مسلمانان را با مسلمانان کهنه‌کار در یک مرتبه قرار دهد و جلو انحصارگرایی و امتیازطلبی مسلمانان عرب را بگیرد.

یکی از نکاتی که امام ابوحنیفه با گفتار ورفتارش برآن تأکید می‌ورزید این نکته بود که برای ایمان‌داری کافی است که انسانی «فی‌الجمله» به آنچه پیامبر اسلام آورده تصدیق و اقرار بورزد. ولی این‌که برداشت‌های دینی هر گروه ممکن است متفاوت باشد دخلی درایمان و کفر ندارد و نمی‌توان شخصی را به خاطر این‌که برداشتی متفاوت از ما از متون دینی دارد از دایره دینداری بیرون کشید.

مثلاً به این روایت تاریخی توجه کنید: «ابوعثمان الآدمی نقل کرده که روزی ابوحنیفه و عمرو بن ابی‌عثمان شمری در شهر مکه با هم ملاقات کردند. عمرو از ابوحنیفه پرسید: نظرت را برایم بگو در مورد کسی که ادعا می‌کند که خداوند سبحانه خوردن گوشت خوک را حرام گردانیده اما دقیقاً مشخص نیست که شاید خوک‌ی را که خدا حرام ساخته این خوک معروف نباشد (یعنی شاید خوک‌ی که از شوی شرع حرام شده حیوان دیگری است به جز آن حیوانی که ما به عنوان خوک می‌شناسیم). ابوحنیفه گفت: چنین کسی مؤمن است. عمرو باز پرسید: هرگاه کسی اعتقاد داشته باشد که خداوند حج کعبه را فرض گردانیده ولی شاید آن کعبه کعبه‌ای نباشد که در مکه قرار دارد (در برخی از روایات تاریخی آمده که شاید کعبه همان کعبه‌ای باشد که در خراسان است). ابوحنیفه پاسخ داد: این شخص مؤمن است. سپس عمرو پرسید:اگر شخصی بگوید که می‌دانم که پروردگار متعال، محمد را به پیامبری فرستاده اما نمی‌دانم که شاید محمد همان زنگی باشد. ابوحنیفه گفت: چنین شخصی مؤمن است.»(ابوالحسن الاشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۲۲۱)

ابوحنیفه در خصوص شخصی که گناه کبیره مرتکب می‌شود چنین نظری دارد:«هیچ شخصی را از امت محمد به خاطر ارتکاب گناه کبیره نمی‌توانیم کافر بگوییم.»(شرح الفقه الاکبر، ملا علی قاری، ۲۱۰).نقل قول دیگری هم در این زمینه وجود دارد که در منابع متعدد از زبان ابوحنیفه نقل شده به این صورت که، «هیچ‌یک از اهل قبله را کافر نمی‌پنداریم.»(محمد بن حسن، موطأ، ص ۳۲۵).

ضرورت بازگشت به حنفیت تحریف‌نشده: از همان سده‌های نخستی که اسلام وارد سرزمین‌های ما شد، مذهب فقهی – کلامی حنفی توانست به یکی از اصلی‌ترین جریان‌های فکری در این منطقه تبدیل شود. اگرچه بنیان‌گذار مذهب حنفی در عراق متولد شده بود اما به دلیل شیوه استدلال و یژه‌اش و به جهت این‌که عناصر تازه‌ایرا وارد اجتهاد کرده بود تا فقه و فکر اسلامی پاسخگوی نیازمندی‌های جامعه‌های پیچیده و متمدن بیرون از سرزمین حجاز نیز باشد، به سرعت قادر شد در مناطقی از جهان اسلام رشد و گسترش پیدا کند که غیر عرب بودند و زندگی پیچیده‌تر و تکامل‌یافته‌تر داشتند و به پرسش‌ها و مشکلاتی مواجه بودند که در فضای بدوی مکه و مدینه خبری از آن‌ها نبود.

اگرچه پیروان و همفکران ابوحنیفه پس از مرگش توجه بیشتر به کوشش‌های فقهی ابوحنیفه و یارانش مبذول کردند، ولی در دوران سامانیان در منطقه ماوراءالنهر یکی از شاگردان با واسطه ابوحنیفه به نام ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ه‍.ق) نظرات کلامی و عقایدی ابوحنیفه را پی گرفت و تدوین کردوبسط وگسترش دادوبرآن چیزهایی افزود.آرای کلامی ابومنصور ماتریدی در اصول و کلیات از ابوحنیفه سرچشمه می‌گرفت، هرچند در جزئیات و نحوه استدلال و ویژگی‌های خودش را داشت.

گسترش حنفیت در دوران حکمرانی سامانیان، در منطقه ما به اوج خود رسید. در این مرحله از تاریخ، مکتب حنفی یادگارهای خوبی از خود به به جا گذاشت وظرفیت خوبی برای تعامل باتحولات ومستحدثات وترویج کثرت گرایی دینی و مذهبی نشان داد و سهم خود را در شکل‌دهی و تکامل‌بخشی تمدن اسلامی به خوبی گزارد.

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر = یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر. یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

شهرزاده ولیعهد... (دنباله ازصفحهٔ هشت)

رابطه با ایران که یک مملکت مسلمان است و دشمنان اسلام نمی‌خواهند مسلمانان مذاهب مختلف باهم متفق باشند وتخم شورش و منافقت بذر کرده میروند از راه مسالمت آمیز و مذاکره پیشآمد شود به مفاد همگی و به ضرر دشمنان اسلام است.
بفکر من بعوض به جنگ دامن زدن این و آن که فقط برای مفاد خود از سرزمین، اقتدار و نفوذ عربستان استفاده مینمایند، از گرایش دینی و وهابیسم به ترحم ومهربانی و روش محمدی روی آورده شود بسیاربهتر خواهد بود.
اگرعربستان لیدرشب عالمانه ومهربانانهٔ شرق وسطی و جهان اسلام را به اساس تعلیمات قرآنی و احادیث نبوی پیش برد مانند سکندر مقدونی نه، بلکه چون صلاح الدین ایوبی روزی اسمش در تاریخ با خط زرین نوشته خواهد شد.

و اما در اخیر! صلاح مملکت خویش خسروان دانند. والسلام

سهمیه بندی ... (دنباله ازصفحهٔ ششم)

مکاتب دربرخی ازمناطق پشتوننشین «ننگ»، «شرم اجتماعی «و «حرام شرعی «پنداشته می‌شود و هر نوع رابطه با مکتب، رابطه‌یی فسادآفرین و تباهی‌آور انگاشته می‌شود.

نتیجه و بیرون‌داد این وضعیت همان است که امروز قوم ممتاز حاکم که در همه تاریخ، امتیازات و امکانات مال آن‌ها بود، ادعای حرمان، بی‌بهرگی و کمبودی میکند ودرمناسبات جدیدکم می‌آورد.

در این ورطه این نکته روشن وثابت میشودکه دانایی وخردورزی بر تعصب، لجاجت و نادانی پیروز است.
اصراربرنادانی، زور وقدرت نمی‌آورد، بلکه انزوا، محرومیت وبیچارگی می‌آفریند.
پس بایسته است که توده‌های این قوم، راه خویش را از نخبگان حرمان‌آفرین و محروم‌ساز جدا کنند و مسیری غیر از «تکفیر «و ابزاری جدا از «ننگ قوم «برگزینند.
/ (۱۵ دسمبر۲۰۱۸، روزنامهٔ ماندگار،کابل)

اتا چند سده پیش، سنت حنفی جریان غالب در منطقه ما بود که در قیاس به اشعری‌گری و رویکرد اهل حدیث، عقل‌گراتر بود و با اختلاط با آموزه‌های عرفانی از سرشت رواداری و مدارای بیشتر بهره‌مند بود.

ما در سده‌های اخیر، نظر به عوامل سیاسی، سنت حنفی (فقه ابوحنیفه کابلی و کلام ابومنصور سمرقندی) مراکز اصلی‌اش را از دست داد و توان همگامی با تحولات روز را از کف نهاد و همین امر باعث شد که مکتب‌های رقیب جایش را به آسانی پر کنند. اهل حدیث و اشاعره با ترویج قشری‌گری و متن‌گرایی و با تکیه بر غیریت‌سازی و دیگرسنجیزی صدای اعتدال‌گرایان را خفه کردند و زمینه را برای واگذاری تفسیر متون دینی به بنیادگرایان مذهبی و دهشت‌آفرینان جهانی فراهم کردند. حنفیت تحریف‌شده‌ای که پس از شاه ولی‌الله دهلوی در شبه قاره هند به روی صحنه آمد نیز به یاری ظاهرگرایان شتافت و انگاره‌های سلفی و اشعری را به نام حنفیت به خورد مردم داد.

اکنون بیش از هر زمان دیگری نیاز به بازسازی مکتب کلامی – فقهی حنفیت در منطقه ما احساس می‌شود. اکثریت مطلق ساکنان افغانستان، حنفی‌مذهب استند و بخشی از این مردم حساسیت و تعصبی غیرمعمول نسبت به حنفیت نشان می‌دهند. پس لازم است برای مهار جریان افراط‌گرایی دینی در افغانستان از ظرفیت‌های بومی بهره بگیریم و با اتکا به مرده‌ریگ فکری بازمانده از گذشتگان با تندروان مذهبی مقابله کنیم. این کار افزون بر این‌که راه را کوتاه‌تر می‌کند و جلو ضایع شدن وقت و نیرو را می‌گیرد، واکنش‌های منفی را نیز به حد اقل می‌رساند. با بازسازی سنت حنفی که ریشه‌ای کهن در این سرزمین دارد، زمینه برای پرورش اندیشه‌های میانه‌روانه دینی مهیا می‌شود و افکار خطرناک سلفی که گاهی به نام حنفیت ترویج و تبلیغ می‌شود شکست می‌خورد و از میدان بیرون می‌رود.
معتقدم که در سنت نیز ظرفیت بسترسازی برای مفاهیم و ارزش‌های قابل دفاع مدرن وجود دارد. مادرکنار این که باید از دستاوردهای فکری امروزیان استفاده بهینه کنیم،

(ص۵)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخهٔ آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

انتخابات ریاست جمهوری (دنباله ازصفحهٔ اول)

این بودتذکرهمختصری از عدهٔ ازدسایس افشا شده وافشا ناشدهٔ غنی احمدزی، معلوم نیست که چه دسایس نیمکارهٔ دیگری در سر دارد که بگفتهٔ خودش برای تکمیل آنهاآرزومندی کاندیدی دوباره برای ریاست جمهوری است، «شرم هم خوب چیزاست!

علاوه بردسایس متذکره وناکامی های پی درپی غنی احمدزی، قابل تذکر است که اشغال بیشتر از نصف قلمروکشور توسط طالبان نوکرپاکستان، و کشته وشهیدشدن چندین هزار ازهموطنان بیگناه ملکی وعسکری مادرجهبات جنگ وبه اثر جنایات انتحاری وبه گفتهٔ گلبدین، استشهادی، لکهٔ ننگ بزرگ دیگری برجبین اشرف غنی احمدزی است، که بحیث کارنامهٔ ننگین دورهٔ ریاست جمهوری او باخط سیاه ودرشت درتاریخ کشورثبت خواهدبود.

غنی احمدزی از درد ورنج ومحنّت مرد و زن وطفل هموطن ما، رنج و غمی دردل ندارد، وبه گفتهٔ خودش قلبی ازسنگ وآهن دارد. بایداین بیت معروف حضرت سعدی را به اوخطاب کنیم :

توکز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی ./

شهرزاده ولیعهد ... (دنباله ازصفحهٔ اول)

زیرا شهزاده ولیعهد فکر میکرد که او طرفدارحزب الله بوده باید در قدرت نباشد؛ اما حریری به روز سه شنبه ۵ دسمبر استعفاى خود را لغو نمود. نیویارک تایمز این روش ولیعهد را «مستحکم ساختن قدرت شهزاده ولیعهد خوانده است «و گروه دیگر نظر دارند که: «این برطرفی ها جزء ریفورم و اصلاحات بوده موانعی اند که دور ساخته شده اند.»

این ملک آیندهٔ عربستان سعودی ، از فعالین حقوق بشر نه خوشش میآید و نه به آنها احترام دارد. عبدالعزیزالشبیلی مؤسس انجمن حقوق ملکی و سیاسی سعودی که مخفف نام انگلیسی انجمن ACPRAمیباشد، مصطفی الحسن دانشمند و ناول نویس، و حسام الزمل یک تجارت پیشه را زندانی ساخته است. قبل از رفع محدودیت موتر رانی خانم ها هفده نفر فعالین شان را به شمول لُجین الهدلول مبارز با شعار «زن باید موتر رانی کند «و ضد ولی بودن مردان بود زندانی شده بودند که تا کنون هشت نفر شان از حبس آزاد شده است. هاتون اجواد الفاسی اسوشیت پروفیسر تاریخ زن در دانشگاه کینگ سعود، اسراء الغمغام و شوهرش موسی جعفر الهاشم که ممکن اولین زنی باشد که «به جرم پروتست به ضد دولت «سر بریده شود؛ اگر قبلاً به این مجازات سر نداده باشد، زیرا تا اکتوبر ۲۰۱۸ سرنوشت وی نامعلوم مانده بود.

این روش ولیعهد شدیداً ازطرف دانشمندان و فعالین حقوق بشر جهان تقبیح شده است. وقتیکه وزیر خارجهٔ کانادا خانم «کریستینا فرلند «از طریق تویتر رهائی سمر بدوی ، فعال حقوق بشر خواهر رأیف بدوی نویسندهٔ بلاگر سعودی را از عربستان تقاضا نمود، با عکس العمل شدید سعودی ها روبرو گردیده سفیر کانادا را ازعربستان اخراج کردند، وبگفته ای Toronto Starعربستان با این روش خود به فعالین حقوق بشری و هم جهانیان هوشدار دادند که با «عربستان شوخی نکنید!». «از جانب دیگر خدا کند مورچه ای نباشد که بال کشیده است.

وی حمایت خود را برای «سرزمین یهودان «اعلام داشته در حالیکه عربستان سعودی اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد. لیدرشپ بازسازی اقتصاد را وقتی که دیدگاه سال ۲۰۳۰ به روز سه شنبه ۲۴ اکتوبر ۲۰۱۷ در «کنفرانس ابتکار سرمایه گذاری آینده «در ریاض توضیح میکرد، به دست گرفت. طرح ایجاد Neomرا که از Neoبه معنی جدید از کلمات یونان قدیم به عاریت گرفته شده و mکه«مستقبل «معنی دارد، تشریح نمود. این طرح شامل میگا شهريست که در مدخل خلیج عقبه در شمال غرب کشور به همسایگی مصر و اردن یک زون اقتصادی بوده مصرف آبادی آن پنجصد بلیون دالر و در یک ساحهٔ بیست وشش هزار کیلومتر مربع ساخته میشود. وی اظهار داشت که این میگا شهر: «از خود قوانین و سیستم حکومتی میداشته باشد.

The Most Widely Read Afghan Publication in the World
Volume 27, Issue No. 1053 , December 22, 2018, ISSN 1098-8777
Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

هدف نیوم جلب سرمایه گذاری در سکتورهای انرژی قابل تجدید، بیوتکنالوجی، تولیدات انکشاف یافته و روباتیک می باشد. در پهلوی این زون اقتصادی زون تفریحی و خوشگذرانی توربسم در ساحهٔ سی و چهار هزار کیلومتر مربع در ساحل بحیرهٔ احمر مدنظر گرفته شده است . درینجا در آبهای سطحی در حدود پنجاه جزیره به ستاندرد و قوانین بین المللی بنا می گردد.

تصمیم گرفته شده تا برای ویزیتور های خارجی سر از سال ۲۰۱۸ ویزهٔ ویزیتور داده شود (اینکه عملی شده یا نه خبر ندارم). همچنین تذکر یافته که ممکن برای باشندگان خارجی خود «گرین کارد «توضیح نماید. قیمت تیل را برای مدت طویل پایان نگه میدارد تا رقیبان تولیدکنندهٔ تیل جهانی وی ورشکست شوند.

در هفتهٔ اول دسمبر ۲۰۱۸ خط آهن سریع السیر بین مکه و مدینه به سرعت سه صد کیلومتر فی ساعت و مصرف شش اعشاریه هفت بلیون دالر افتتاح گردید که به نام «حرمین اکسپرس «یاد میشود.

محمدبن سلمان قدرت پولیس مذهبی را محدود ساخت. تصدی امور سرگرمی مردم را تاسیس نمود که نمایشات کمیدی، مسابقات پهلوانی مسلکی، مسیر برای Trackهای هیولائی را تنظیم نموده فعال سازد. در ماه فروری ۲۰۱۷ عربستان سعودی اولین خانم را آمر «تبادلات اسهام سعود «مقررکرد. در اپریل ۲۰۱۷ بزرگترین پروژهٔ شهرک های کلچری ، سپورت و سرگرمی را در «القديه «در جنوب غرب ریاض اعلان نمود. پلان برای یک ساحهٔ سه صد و سی وچهارکیلومتر مربع است که در آن پارک هائی مانند Sic Flags و Safariدر نظر گرفته شده است. در ماه فروری ۲۰۱۸ برای خانمهای سعودی اجازه داده شد که تجارت خود را آزادانه بدون موجودیت یک مرد شروع نمایند. هم چنین به مادر ها حق داده شد که در صورت طلاق اطفال خود را بدون اینکه به محاکمه بروند نگاه نمایند. اولین آواز خوان خانم در یک اجتماع عام کانسرت داد. برای اولین بار به زنان اجازه داده شد که در ستادیوم های سپورت جهت تماشا شرکت نمایند. بعد از سی و پنج سال درب سینما باز شد و پلان است که تا سال ۲۰۳۰ دو هزار سینما ها در سر تا سر عربستان سعودی برای سرگرمی مردم روی پرده نمایشات فلمی فراهم سازند. «صندوق سرمایه گذاری عام «به سرمایهٔ دو تریلیون دالر مخصوصاً از طریق فروش اسهام Aramcoکمپنی تیل و گاز که عربستان مالک آن است پیشنهاد نموده اند. بودجهٔ مملکت را تنقیص داده قرار دادهای دولتی را متوقف نموده معاش مامورین ملکی را کاسته است. سیستم «ولی «را از بین برد و به خانم ها اجازه داده شد که لایسنس درایوری داشته موتر رانی نمایند.

ولیعهد جوان، سیستم سعودی را در ظرف سی سال گذشته «نورمال «نخواند. «میخواهد یک مملکت اسلامی معتدل یا moderateداشته باشد تا درب آن به مقابل همه مذاهب جهان باز باشد ولی اظهار داشته است که به میان آوردن کشور صنعتی با وهابیسم موافقت ندارد .«شهزاده ولیعهد آرزومند است تا جدال های فامیلی، رکود ذهنی و معنوی، بی ثباتی روابط خارجی، و ناکامی عصری ساختن کشور دوباره تکرار نشود.

«بنیاد خیریهٔ شهزاده محمد بن سلمان بن عبد العزیز «که به نام Miskیا مشک یا مشک به فارسی میباشد و بوی لذت بخش و گوارا دارد و همه از فیض خیر آن بهره میگیرند نام داده شده است که با مقولهٔ ؛ مشک آنست که خود بویید نه آنکه عطار بگوید، امید مصداق پیدا کرده بتواند. اهداف این بنیاد خیریه با دیدگاه ۲۰۳۰ چون یک ملت پیشرفته هم قطار دیگران می باشد و به نسل جدید قدرت و استعداد فکری و جسمی میبخشد. ولیعهد دراجتماع تویتر ها سرمیزند و به فورم جوانان Misk رسیدگی مینماید. بنیاد «مشک «در نهمین «فورم جوانان برای تغییر «پارتنر یونسکو در سال ۲۰۱۵ بود. این بنیاد بیشتر برجوانان مملکت تمرکز داشته وسایل مختلف برای رشد، استعداد، کشفیات ممکنه، و ابتکارات در یک محیط صحی که زمینه های آرت و

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۸ ارسال دارند. تلفون ۰۵۷۱_۴۳۵_۴۶۰۴_mkgawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192 U. S. A.

ساینس را با تاسیس پرو گرام ها و پارتنرشدن با موسسات محلی و بین المللی میسر میسازد، تهیه میدارد. آرزو دارد امکانات متعدد و مختلف را به روی مردم سعودی باز سازد. برای ژورنالیست هائیکه با شهزاده ولیعهد به خارج سفر میکنند هر کدام یک صد هزار دالر نقد سفرخرج میگیرند.

در سال های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ بحران دیپلوماسی قطر (Qatar)ظهور نمود. در ماه جون ۲۰۱۷ عربستان سعودی، امارات متحد عربی، بحرین، مصر، مالدیو، موریتانیا، سنیگال، جیبوتی، کومورو، اردن، حکمرانی توبروک لیبیا و حکومت یمن به سرکردگی عبدالربیع منصور «هادی «رئیس جمهور آن کشور با قطر قطع روابط دیپلوماسی اعلان نمودند؛ منع پروازهای طیارهٔ آنها را از فراز خاک خود صادر کردند، ورود و خروج کشتی های قطر را در آب های مناطق خود منع نمودند ومسدود ساختن یگانه راه خشکهٔ آنها را با عربستان سعودی تهدید کرده قطر را در بحران اقتصادی غوطه ور ساختند. عربستان سعودی دلیل محاصره را همکاری قطر را با تروریست ها و خلاف رفتاری از موافقت نامهٔ ۲۰۱۴ با اعضای قونسل گلف یا GCC، رابطهٔ قطر با ایران و نشریات تلویزیون الجزیره بیان نموده اند. در حالیکه قطرهمین حالا با امریکا یکجا در مبارزهٔ ضد تروریزم علیه ISISمشغول است. ولی ترکیه و ایران به داد قطر رسیدند و توقف اولیهٔ مواد را با تهیهٔ مواد ضروریه خنثی ساختند. عربستان از قطر تقاضا داشت تا روابط خود را با ایران قطع نماید، هماهنگی عسکری خود را با ترکیه فسخ کند و تلویزیون الجزیره را مسدود سازد که به هیچکدام قطر موافقه نه نمود. وبرخلاف قطراعلان کرد که روابط مکمل با ایران برقرار خواهند ساخت. اتحادیه اروپا و ملل متحد خواهان حل قضیه از طریق دیالوگ شدند. ناگفته نگذریم که ریکس تیلرسن سابق وزیر خارجهٔ امریکا در حل بحران دیپلوماسی قطر رول مهم داشت که بالتلیجه در اثر فشار عربستان و امارات متحده وظیفهٔ خود را ازدست داد.

موضوع مداخله در جنگ سوریه و یمن هر روز مغلق تر میشود. منتها فاقگی عمومی مردم مخصوصاً اطفال، جهان و کانگرس امریکا را نا قرار ساخته است؛ چقدر راست است: چو عضوی به درد آورد روزگار– دیگر عضوها را نمانندقرار. بامساعی سناتور برنی ساندرز نمایندگان هردوحزب دموکرات و جمهوريوخواه به روز پنجشنبه ۱۳ دسمبر ۲۰۱۸ با رای موافق ۵۶ و مخالف ۴۱ رای دادند که امریکا از حمایت جنگ یمن دست بکشد و ملامتی ها را بدوش ترمپ و عربستان سعودی حواله نمودند.

باکشتن جمال خشوجی خشم جهانی به صدا درآمد و درغرب بعضی ها پرنس محمد سلمان را MBSیا «متخصص ارهٔ استخوان «لقب داده اند چون فکر میشود که داکتر طب عدلی وی جسم خشوجی را بااره پارچه پارچه ساخته است . CIA شهزاده ولیعهد را با «اطمینان کامل «منتهم به دست داشتن در قتل او دانسته است که از طرف عربستان رد گردید و ترمپ هم راپور استخبارات خود را نپذیرفت. ولی مجلهٔ تایمز فوتوی خشوجی را به حیث مرد سال ۲۰۱۸ با عنوان «جنگ ژورنالست ها برای درک حقیقت «به چاپ رسانیده است.

برداشت من چنین است که شهزادهٔ جوان اولتر از همه برای بدست آوردن حقوق حقهٔ خود آستین برزد و بعوض بجهٔ کاکا، خود را ولیعهد ساخت و خوش شدم که به حق خود رسید. بناء باید بهمین اساس حقوق دیگران را که طی چندسال زیرپاشده بود برمیگردانید که تا حدی هم به این کار موفق بود.

ولیعهد جوان باید از شوق پیشرفت طلبی و ترقی جوئی شاه فقید غازی امان الله پندی میکرفت و به عجله سیر نمی کرد. انگریزها و امریکائی ها در ظاهر دوستی دارند ولی در باطن پلان گودالی برای تباهی ها حفر میکنند. صدام حسین را به جنگ کویت سفیرش تشویق نمود وبعد سرنوشتش به همه بهتر هویداست. بفکرمن مشاورینی که این جوان شناسلت و پاپولست دارد مشورهٔ راستین برایش نمیدهند ورنه در موضوع قطر، سوریه، صدراعظم لبنان شکست نمی خورد. (دنباله درصفحهٔ هفتم)